

معرفی آثار شهرنگاری ایالت خراسان در دوره قاجار

عبدالمهدی رجائی^۱

چکیده

«شهرنگاری» نقطه اشتراکی است میان سفرنامه‌های زمینی (سفرنامه‌هایی که به توصیف شهرها و راه‌ها پرداخته‌اند) و کتاب‌های تاریخ محلی. این نام بدین خاطر گذاشته شد که بعضی از مورخان، سفرنامه‌ها را از آثار تاریخ محلی جدا کرده و در مقوله‌ای دیگر می‌گذارند. از اتفاق آن که خراسان هرچه آثار شهرنگاری دارد (جزیکی دو مورد) همه به سبب وجود سفرنامه‌هاست. حتی مطلع‌الشمس یک سفرنامه است. در این مقاله به بررسی منابع مهم تاریخی درباره شهرهای خراسان پرداخته می‌شود و با نگاه توصیفی و انتقادی میزان ارزش اطلاعات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ محلی، خراسان، شهرنگاری، قاجاریه

شهرنگاری‌های ایالت خراسان در دوره قاجار

ایالات خراسان که با آثاری مثل تاریخ بیهق، تاریخ نیشابور و تواریخ هرات، سنت تاریخ محلی نویسی قوی دستی را در کارنامه خود داشت، معلوم نیست چرا در دوره قاجار



از این سنت دست کشید و چندان به آن نپرداخت. اگر مسافرت شاه و اعتماد السلطنه به خراسان پیش نمی‌آمد و مطلع‌الشمس نوشت نمی‌شد، از خراسان عصر قاجار چه می‌دانستیم؟ آن ایالت به یمن داشتن جنبه زیارتی، می‌توانست بیش از پیش مورد توجه مورخان محلی و غربیه قرار بگیرد. آیا آثار دیگری درباره این ایالت وجود دارد که هنوز به چشم ما نیامده‌اند؟ در مجموعه ناصری نیز کتابچه‌ای درباره این منطقه وسیع و شهر مشهد دیده نمی‌شود.^۱ آیا عظمت و جامعیت مطلع‌الشمس، که در همان زمان نیز چاپ شد، باعث گردید که دیگر کسی به سراغ این موضوع نرود؟ این فرضیه نیز محتمل است. از میان آثار اندک برجای مانده در شهرنگاری منطقه، به نظر می‌رسد بعد نظامی و حوادث مرزی، انگیزه نگارش چندی از این آثار باشد و نه خود شهر و توصیف و تعریف از گنجینه‌های آن. قرار گرفتن در مسیر مرزهای شرقی و شمالی و مجاور دشمنانی تجاوزگر مثل ترکمانان، افغانه و روس‌ها، اهمیت این ایالت را برای دولت قاجار مضاعف کرده بود. یک نشانه آن این بود که دو معاهده سخت «آخال» و «پاریس» بخش‌هایی از این ایالت را به بیگانگان داد. در ادامه به ترتیب و توالی زمان، به معرفی و گزارش این آثار شهرنگاری، که تاکنون به زیور طبع آراسته شده‌اند، می‌پردازیم:

اشرف‌التواریخ

این کتاب از نوع تاریخ‌هایی است که به دستور شاهزادگان و درباره حوادث دوره حکمرانی شان در ایالتی خاص نوشته می‌شد. وقتی محمدولی میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار از جانب پدر به حکومت ایالت خراسان منصوب شد، با این مأموریت ویژه که نادر میرزا افشار فرزند شاهرخ را از مشهد براندازد و قاجاریه را بر خراسان مستولی کند، یک منشی خانه زاد را همراه خود داشت که محمدتقی نوری نامیده می‌شد. او دست راست شاهزاده و به واقع وزیر او در حکومت ۱۴ ساله خراسان بود. بدین سبب، سخنانش اهمیت زیادی دارد. نگارش کتاب *اشرف‌التواریخ* به درخواست شاهزاده بود که «مکرر از این خاکسار بی‌مقدار طالب ضبط و تحریر وقایع متنوعه گشته» (نوری، ۱۳۸۶: ۸). او

۱. رک: ایرج افشار «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزارت دارایی»، فرهنگ ایران زمین، ج ششم، سال ۱۳۳۷ و ایرج افشار «فهرست‌واره مجموعه ناصری» فرهنگ ایران زمین، ج ۲۹، سال ۱۳۷۵.



دست به کار شد و وقایع را تا سال ۱۲۲۲ ق. ثبت کرد، اما به دلیلی دست از کار کشید و «تا به تقریبی گزارش آن معروض رای ملک آرای شاهنشاه هفت کشور و جزوی چند از این شگرف نامه ملحوظه نظر همایون صاحبقران هنرپرور آمده، این بی مقدار را با همه فرومایگی، پایه به آسمان رسانیده، مأمور به اتمام تاریخ خجسته آغاز فرخنده فرجام فرمود» (نوری، ۱۳۸۶: ۱۰). بنابراین فتحعلی شاه هم در نگارش این کتاب نقش داشت. بعد از این عنایت شاهانه، او چنان به شوق آمد که «چون روزها را در دفترخانه مبارکه به ملزومات شغل خویش و مهمات جزئی دفتری خود را مشغول می داشت، لیالی زمستان را به احیای تحریر بنا گذاشت.» (نوری، ۱۳۸۶: ۱۱). و پس از اتمام کار به اعتبار/حسن التواریخ «حسن بیک روملو» وی کتاب را *اشرف التواریخ* نام گذاشت (ص ۱۲). وقایع اصلی کتاب از سال ۱۲۱۸ تا ۱۲۳۱ ق. را در بر می گیرد؛ یعنی دورانی را که محمدولی میرزا حاکم خراسان است.

در این زمان، خراسان بسیار پرتلاطم بود. ماجرای دستگیری نادر میرزا و برافتادن بقایای افشار از خراسان و حملات ترکمانان بدین خطه و نیز دسته بندی ها و مخالفت های امرای افغان و ازبک، به خصوص حاکمان هرات و کابل با استیلای قاجار بر خراسان، این منطقه را دستخوش تحولات شگرفی کرد که در هیچ یک از منابع آن دوره، بدان پرداخته نشد. ماجرای دیگری که در کتاب انعکاس دارد، مخالفت امرای خراسان با حکومت محمدولی میرزاست؛ امری که در نهایت به عزل او از حکومت آن جا ختم می شود. محمدتقی نوری نه تنها خود شاهد و ناظر وقایع بوده، بلکه در مواردی به عنوان بازیگر وقایع، ایفای نقش کرده است. مثلاً او همان کسی است که از جانب شاهزاده مأمور بازپرسی از نادر میرزا افشار شد و نیز در مواقعی به مأموریت های گوناگون حتی مأموریت تهران اعزام گردید. به همین سبب، کتاب *اشرف التواریخ* ارزش تاریخی زیادی دارد. گفتنی است، تاکنون جلد اول کتاب که وقایع را تا سال ۱۲۲۱ دنبال می کند، تصحیح و به چاپ رسیده و ده سال بعدی و نیز «شرح احوال امرا و بزرگان و مشاهیر اطراف محمدولی میرزا» در جلد دوم خواهد بود. جلد نخست کتاب حدود ۵۵۰ صفحه است.



سفرنامه خانیکوف

نیکولای خانیکوف، یک دانشمند و جغرافی‌دان روسی بود که در سال ۱۸۵۸ م. / ۱۲۷۴ ق. پس از آشنایی کامل با ایران و مطالعه آثار پیشینیان، مجهز به ابزار و وسایل علمی، همراه با هیأتی مرکب از دانشمندان، متخصصان و نقشه‌برداران، راهی شرق ایران شد تا مطالعاتی را درباره کشور انجام دهند. درست در همین زمان، دولت رقیب نیز افرادی را برای مطالعات مشابه به شرق ایران فرستاد.

آشنایی خانیکوف با آثار جغرافیایی جهانگردان سابق، از این بطوطه گرفته تا معاصران، به اندازه‌ای بود که فصل اول کتابش (۷۰ صفحه) را به نقد نظرهای آن‌ها و بیان اشتباهاتشان درباره مسائل جغرافیایی شرق ایران اختصاص داده است. دقت و ریزبینی و نگاه تاریخ‌گرایی او را می‌توان از این سخن او در سیستان دریافت، جایی که به اسناد خاندانی یک طایفه دست می‌یابد و عقیده پیدا می‌کند دانش ما درباره ایران بسیار ناچیز است: «اطمینان کامل دارم که سیاحی آماده و مجهز می‌تواند با کندوکاو در آرشیوهای که تنی چند از اعضای قبیله کیانی عاشقانه حفظ کرده‌اند، به مدارکی بسیار با اهمیت در زمینه تاریخ قدیم ایران دست یابد. ضمناً مطالعه آداب و رسوم سیستانی‌ها نیز جواب بسیاری از مسایل مربوط به ادبیات، قوم‌شناسی و باستان‌شناسی را در اختیار سیاح قرار خواهد داد.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۷۷)؛ کاری که خود وی تا حدودی از عهده آن برآمد.

فصل بعد، داستان سفر و ورود هیأت روسی است به خاک ایران؛ گروهی که در باکو سوار کشتی می‌شوند و در جزیره آشوراده به خاک ما پا می‌گذارند. آن‌ها ابتدا کار خود را با مطالعه شهر بهشهر آغاز می‌کنند و به استرآباد می‌روند. در آنجا خانیکوف خبردار می‌شود که ناصرالدین شاه میل دارد قبل از عزیمت به خراسان با وی دیدار کند. بدین جهت، راهی غرب می‌شود و پس از عبور از شهرهای دامغان و سمنان و توصیف آن‌ها، خود را تهران می‌رساند و به حضور شاه می‌رسد. شاه هیأت روسی را برای سیاحت و کاوش در شرق کشورمان مورد حمایت قرار می‌دهد.

خانیکوف به سرعت به خراسان بازگشت، در حالی که در مسیرش شهرهای بسطام، مزینان، سبزوار و نیشابور را توصیف نمود. بیشترین سخنان او درباره شهر مشهد است. او حدود ده صفحه درباره تاریخ مشهد، آثار تاریخی و باستانی آن و حرم رضوی مطلب نوشته است. در ابتدای کلام آورده است: «حد و مرزی که برای این اثر تعیین شده است،



به من اجازه نمی‌دهد تا توصیف مفصلی از مشهد به دست دهم، اما گمان می‌کنم لازم است به طور خلاصه از دیدنی‌های عمده این شهر نام ببرم... این دیدنی‌ها به سبب اصالت و شگفتی‌هایش، حتی سیاحان اروپایی را، که به دیدن پایتخت‌های بزرگ عادت دارند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۰۹) او پس از توصیف خیابان اصلی شهر، می‌آورد: «پس از پیمودن دو سوم این خیابان، از دروازه غربی به محله مقدس می‌رسیم که با حصار محصور شده و سطح مربع شکلی را در بر گرفته است که هر ضلع آن ۴۰۰ تا ۵۰۰ متر است. این بخش از شهر به حدی مورد ستایش و احترام است که خود مسلمان‌ها نیز جرأت ندارند با اسب داخل شوند. ورود به این محوطه برای مسیحیان، یهودیان و هندوها ممنوع است. غنی‌ترین بازارها، کاروانسراها و مشهورترین حمام‌ها و بالاخره مدرسه‌هایی که از موقوفات بیشتری برخوردار است، در این بخش از شهر قرار دارند. در مرکز آن بقعه و بارگاهی به چشم می‌خورد که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن آرمیده‌اند.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۱۱). او در ادامه درباره این محله مقدس می‌افزاید: «محله مقدس نوعی حکومت در حکومت است. این محله سازمان اداری و پلیس و دادگاه‌های ویژه خود را دارد، به طوری که حیطة نفوذ مأموران دولتی در پای حصار این منطقه قطع می‌شود.» (خانیکوف، ۱۳۷۵: ص ۱۱۱). او توانست وارد محله مقدس حتی حرم رضوی و مسجد گوهرشاد شود و سرانجام نیز توصیف جامع و کاملی از کتابخانه رضوی به دست می‌دهد. شاید برای نخستین بار باشد که او تعداد کتاب‌ها، اهدا کنندگان و موضوعات سه هزار کتاب آنجا را به تفکیک آورده است (ص ۱۱۳).

خانیکوف جمعیت مشهد را ۶۰ هزار نفر و زوار هر ساله را حدود ۵۰ هزار نفر تخمین زده است. بعد از خراسان راهی سیستان شده و پس از آن، بازدید و کاوش شهر کرمان در دستور کار هیأت همراه قرار گرفت. او حدود ده صفحه درباره شهر کرمان و چند صفحه نیز درباره شهر ماهان سخن گفته است. سفر خانیکوف در دهه اول حکومت ناصری واقع شده است؛ دوره‌ای که آثار شهرنگاری کمی از آن در دست است. چنان‌که آمد، این سیاح روسی با نگاهی عالمانه و مسلط به دانش جغرافیای جدید، پا در این سفر نهاده و محصول آن نیز سفرنامه‌ای ۲۳۰ صفحه‌ای و شایسته توجه است.



روزنامه سفر خراسان

کتاب به روزنامه حکیم‌الممالک هم شهرت دارد. شرح نخستین سفر ناصرالدین شاه به مشهد است که در سال ۱۲۸۳ ق. صورت گرفته است. این سفرنامه را طیب دربار علی‌نقی حکیم‌الممالک به رشته تحریر درآورد. چنان که در ابتدای سفرنامه می‌خوانیم، چون «خاطر دریا مقاطر شاهنشاهی محض ترفیة عباد و تقویت دین اسلام و ترویج ملت حضرت خیرالانام بدان قرار گرفت که به عزم زیارت آستان عرش نشان حضرت امام ثامن علیه السلام سفری به جانب شرقی مملکت فرمایند.» (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۴). پس «این بنده بی‌مقدار خانه‌زاد دولت‌گردون مدار، علی‌نقی ابن اسماعیل، که ... به سمت پیش خدمتی و طبابت حضور سرفراز و مفتخر است، و همه اوقات را لیل و نهاراً، سفر و حضراً از سعادت زیارت آستان مهنر نشان دور نیست، شکرانه این موهبت عظمی را لازم دید که روزنامه این سفر مبارک اثر را به طور مختصر بنگارد.» (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۶). نیز قرار کار را این طور نهاد که «در ثبت این روزنامه تنها به بیان احوال ذات خجسته صفات همایون و وقایع حادثه اکتفا نکند، بلکه حتی الامکان مختصری نیز از تعلیمات جغرافیایی، یعنی حالت راه و هیأت ارضی و جبال و انهار و قرا و بلادی که مسیر موبک فیروزی کوب‌اند، به طور اختصار اطلاعی بدهد.» (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۶) همین قسمت است که این سفرنامه را واجد ارزش نموده و ما آن را جزو سفرنامه‌های زمینی قابل ارائه در این پژوهش قرار دادیم. اردوی شاهی با موبکی عظیم که فقط شصت کالسکه شش اسبه خادمان حرم و شاهزادگان و نیز مادر و زنان شاه را حرکت می‌داد، به تاریخ ۱۵ ذی‌حجه ۱۲۸۳ از تهران حرکت کرد. در دوشان تپه اولین منزل اتراق کرد. سپس از ورامین، سمنان، دامغان، سبزوار و نیشابور گذشته، به تاریخ ۱۴ صفر آن سال وارد شهر مشهد می‌شوند. اردوی عظیم سلطنتی یک ماهی در مشهد می‌ماند و سپس از همان راه به سمت دارالخلافه برمی‌گردد، فقط پس از سمنان، از راه بالا، یعنی از راه فیروزکوه و دماوند، خود را به تاریخ ۱۵ جمادی‌الثانی آن سال به تهران می‌رساند.

چنان‌که گفته شد، نوشتن سفرنامه، مثل سفرنامه مطلع‌الشمس با شخص شاه نبود بلکه حکیم‌الممالک آن را می‌نوشت. از این رو، اندکی از طبع شاهانه دور شده و چنان‌که قول داده بود، از شهرها، روستاها و راه‌های بین راه تصاویری جالب و دلکش برجای نهاده است. وی تصویربرداری را از همان دوشان تپه آغاز و در دو صفحه عمارات



و مناظر آنجا را توصیف می‌کند. سپس همپای موکب شاهی آمده در ورود به هر شهر اطلاعاتی از تعداد جمعیت، مساجد، مدارس، حمام‌ها و نیز علمای آنجا به دست داده است. دانش او علاوه بر مراجعه به کتاب‌های تاریخ، شامل مشاهدات او نیز می‌گردد. برای مثال، درباره شهر نیشابور می‌آورد: «نیشابور یکی از شهرهای بسیار قدیم ایران است که قبل از بعثت حضرت رسالت پناهی، معمور و دایر بوده است... یکی از صفات اوست که همواره مولد و موطن و موقف حکما و ادبا و عرفا بوده و خاکش تربیت اربابان ذوق و محبت نموده، امروز اگر چه ما به تحقیق نرسیدیم ولی تقریباً و تخمیناً جمعیت او را زیاده از دوازده هزار خانوار ندیدیم که در چهار محله آباد موسوم به سعیدشاه، و خواجه روشنایی و سرسنگ و محله علیا مسکونند.» (حکیم الممالک، ۱۳۵۶: ۱۵۵). اما مطالعات او تنها به موضوع جمعیت محدود نمی‌شود، بلکه مثلاً از لباس زنان نیشابور نتیجه می‌گیرد که درجه مدنیت در این شهر بیش از سایر شهرهای خراسان است: «مخلوق این بلد را مدنیت زیاده از اهالی شهرهایی است که در این راه مشاهده شد و از جمله آثار آن چادرهای نسوان است که در شهرهای گذشته همه جا به طور دهاتیان چادرشب‌های ریسمانی و اکثر ایشان بی‌روی بندند و حال این که زن‌های نیشابور همه چون زن‌های شهرهای بزرگ چادر نیلی و روبند و چاقچور دارند و هم چنین بازار و کاروانسرا و دکاکین و حمام و چهارسوق آن مشابه شهرهای بزرگ و آباد و از هر نحو اقمشه و امتعه دارد.» (حکیم الممالک، ۱۳۵۶: ۱۵۵).

کامل‌ترین توصیف در این سفرنامه از شهر مشهد است؛ جایی که او فرصت کافی را برای ثبت مشاهدات خود داشته است. او جمعیت شهر مشهد را شصت هزار نفر برشمرده است که «از آثار صنایع بنایی و معماری قدیم که در او مشاهده می‌شود منحصر است به صحن مبارکه و مساجد متبرکه و مناره‌های منوره که - ان شاء الله تعالی - تفصیل هریک مذکور خواهد شد.» (حکیم الممالک، ۱۳۵۶: ۱۸۲). نویسنده حدود بیست صفحه را به توصیف مشهد اختصاص داده است. هم‌چنین ارگ شهر و سپس بلوکات و قصبات آن را توصیف می‌کند. حضور شاه در مشهد بدون ثمر نیز نبوده است. یک روز که شاه «از درب مسجد گوهرشاد به ارگ مبارکه تشریف فرما گشتند، چون این بازار جنب صحن که معبر همایون بود، سقف محکم نداشت و تمام آن‌ها را با تیرهای کوچک و نی پوشیده بودند، و از برای مترددین خالی از مخاطره نبود، و نیز از رونق بازار



کاسته، امر همایونی بدان شرف نفاذ یافت که به تدریج سقف بازارها را آجری نمایند و تیرپوش را موقوف دارند.» (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۲۲۷). البته، فرمان‌های شاه شامل خانه‌های خصوصی مردم نیز می‌شد: «چون که درب خانه‌های مشهد خیلی پست و کوچک و بد ترکیب است، از جانب سنی‌الجوانب امر شد که درهای خانه‌ها را مانند خانه‌های شهرهای بزرگ پای تخت، بلند و عالی بنا کنند.» (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۲۲۷). شاه در بازدید از کتابخانه رضوی نیز فرمان داد از این پس کتاب بیرون نبرند و هرکس بخواهد مطالعه کند، در همان محل مطالعه نماید (ص ۲۳۰).

نکته دیگر آن که موضوع حملات ترکمانان و نبرد با آنها قدم به قدم در این سفر مطرح است و مرتب سرداران سپاه، اسرا و یا سرنیزه سرهای آنها را به حضور شاه برده و مزدگانی دریافت می‌کرده‌اند. ملاقات با ملاهادی سبزواری در شهر سبزواری و درخواست شاه که «خواهشمند تصنیف کتابی که محتوی اغلب علوم و مواعظ چند باشد» به وی نیز از خاطرات سفر بود (حکیم‌الممالک، ۱۳۵۶: ۱۳۰). سفرنامه ۵۰۰ صفحه‌ای حکیم‌الممالک از جهاتی واجد ارزش است. جا دارد این کتاب که اکنون به صورت چاپ عکسی است، به صورت منقح تصحیح شود و به عنوان یکی از آثار ارجمند تاریخ‌های محلی خراسان و راه آن، در کنار کتاب *مطلع الشمس* قرار گیرد.

شرح سفری به ایالت خراسان

در سال ۱۲۹۲ ق. / ۱۸۷۵ م. دولت انگلیس به یکی از افسران خود در هند دستور داد به خراسان برود و درباره پیشروی‌های سریع روسیه در آسیای مرکزی گزارشی تهیه کند. این شخص «مک گرگر» نام داشت. او از بمبئی به بوشهر آمد و از آنجا به شیراز رفت. سپس از راه یزد راهی خراسان گردید و تا مرزهای کنونی خراسان را بازدید کرد. بعد به سمت غرب آمد و با گذر از شاهرود و بجنورد، به بندرگز رفت. در این بندر سوار یک کشتی روسی شد و در انزلی پیاده گردید. رشت و تهران مسیر بعدی او بود. پس از مدتی توقف در تهران، راهی غرب شد و از مرند گذشت و خود را به آن سوی ارس رساند. بدین ترتیب، مسافرت هشت ماهه او در ایران پایان یافت. در یک جا او بنا به مناسبتی پرده از مأموریت خود برداشته است: «آمده کشوری را مطالعه کند که در آینده دسیسه‌های روز



افزون روس‌ها در آن، منافع آینده دولت او را به خطر خواهند افکند. هم‌چنین آمده تا اطلاعاتی درباره راه‌ها و نظایر آن برای دولت متبوع خود جمع‌آوری کند.» (گرگر، ۱۳۶۶: ج ۱: ۱۴۲). «گرگر» از نظامیان مغرور انگلیسی بود که ایرانیان را از دریچه فرهنگ هند می‌نگریست و با هندیان مقایسه می‌کرد. در شهرهای ایران معمولاً چیزهای زیادی را برای توصیف نمی‌بیند. آنچه درباره ایالت خراسان گزارش می‌دهد، اگرچه خالی از تعصب نیست، چون رنگ و بوی گزارش نظامی دارد، دقیق و جاندار است. او از گذرها و راه‌های کوهستانی منطقه، حتی نواحی کلات و سرخس و دیگر مناطقی که گمان می‌کرد روس‌ها پس از تسخیر مرو و حرکت به سوی هرات از آنجا خواهند گذشت، طرح و نقشه برداشته است. چند صفحه‌ای را هم به توصیف مشهد اختصاص داده است: «وجه مشخص مشهد، خیابان است که کاملاً مستقیم می‌باشد و درازای آن به حدود یک کیلومتر می‌رسد. عرض آن در اصل هشتاد پا بوده، ولی اکنون کاهش یافته است. این خیابان به جز آنجا که به حرم می‌رسد، از میان شهر عبور می‌کند. از میان آن نهر آب کثیفی می‌گذرد که در چند نقطه بر روی آن سکوهایی ساخته‌اند و مردم بدون توجه به بوی بد آن، روی این سکوها می‌نشینند و تفریح می‌کنند.» (گرگر، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۵۵). سفرنامه گرگر یا شرح سفری به ایالت خراسان، کتابی است که ترجمه فارسی آن در دو جلد و مجموعاً حدود ۶۰۰ صفحه به چاپ رسیده است. نویسنده به سبب بدبینی و یا به این دلیل که مسافران اروپایی، سایر شهرهای ایران را توصیف کرده‌اند، زیاد از شهرها سخن نمی‌گوید، اما توجه او بیشتر به راه‌ها و کیفیت آن‌ها بوده است. چنان که در ضمیمه کتاب، چند صفحه را به شرح منازل و مسافت کلیه راه‌های کشورمان آورده است (گرگر، ۱۳۶۶: ج ۲، ۲۳۳-۱۹۱).

سفرنامه خراسان

این سفرنامه اثر «هوتم شیندلر» یکی از آثار تاریخ محلی است که توسط اروپاییان به نگارش درآمده است. شیندلر از صاحب منصبان آلمانی بود که تابعیت انگلستان را پذیرفته بود. او به پیشنهاد مخبرالدوله وزیر علوم و به منظور اشتغال در کارهای مربوط به تلگراف، به استخدام دولت ایران درآمد. همین شغل موجب شد دانشی گسترده درباره سرزمین ایران و ساکنان آن به دست آورد. وی مدت‌ها مستخدم ایران بود و مشاغل



مختلفی داشت. از جمله، مترجمی وزارت خارجه، ریاست اداره تذکره، مهندسی معادن و امثال اینها. شنیدلر به لردکرزن در نوشتن کتاب *ایران و قضیه ایران* کمک زیادی کرد. کرزن درباره او می‌گوید: «بعد از تصدی چند مقام مهم در خدمات وابسته به ایران اینک مشاور بانک شاهنشاهی در تهران است. وی علاوه بر مزیت اقامت طولانی در آن کشور، تبحر دانشمندان و شور و شوق پیشقدمان را داراست.» (کرزن، ۱۳۷۳: ۱۴). شروع سفر او به تاریخ نهم صفر ۱۲۹۳ است و پایان سفر رمضان همان سال. در ابتدای سفرنامه هم آورده است که «حسب الفرمایش جناب مخبرالدوله» دست به این کار زده است. در متن سفرنامه هم چند جا تصریح دارد: «مقصود از سفر، کشیدن خط تلگراف از شاهرود الی مشهد مقدس بود و این خط تلگراف دویست و نود مایل طول دارد و در میان تابستان و زحمت بسیار از جهت گرما و بی‌آبی در فاصله شصت و هشت روز کشیدم.... و همه این منازل که نوشته شد از صورت زمین که کشیدم، واضح‌تر معلوم می‌شود.» (شنیدلر، ۱۳۵۶: ۲۱۱). در پایان سفرنامه نیز در پایین مُهر شنیدلر، سمت او آمده که «ناظم تلگراف خانۀ مبارکۀ دولت علیه ایران» بوده است. پس شنیدلر در این سفر هم خط تلگراف شاهرود - مشهد را کشیده است و با تهیه نقشه‌ای از این مسیر و این سفرنامه، نقشه یادشده را «گویا» کرده است. شنیدلر در این سومین مسافرتش به مشهد (ص ۲۰۳) در گذر از این خط سیر، با ورود به هر آبادی و شهر، به توصیف آن پرداخته است. او از مسیر سمنان، دامغان و نیشابور به مشهد می‌رسد. موضوع جمعیت، میزان مالیات و شرح ابنیه تاریخی، بسیار برای او حایز اهمیت بود. با آن که خارجی زبان بود، در بررسی ابنیه تاریخی و بقاع سرراه، مسئله تاریخ مندرج در کتیبه‌ها را با دقت دنبال می‌کرد. یک مثال درباره شهر نیشابور: «در نزدیکی نیشابور عمارتی واقع است که به امام زاده محمد محروق مشهور است. درب باغ این عمارت از بنای سپهسالار مرحوم است... آجرکاشی که داخل ایوان نصب کرده‌اند، تاریخ صد و چهل و یک و قبر محمد محروق در زیر گنبد بزرگ است و این گنبد به فرمایش شاهنشاه ناصرالدین شاه تعمیر شد و در زیر همین گنبد سنگ سیاهی دارد که جای پای حضرت امام رضا علیه السلام دارد و قبر ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام در یک اوطاق دیگر است. قبر عمر خیام در یک تالاریست. کلاً این بقعه بفرمایش سلطان اعظم ابوالمظفر طهماسب صفی حسینی بهادرخان تعمیر شد و دوباره در سنه هزار و صد و نوزده، که از سنگی که در ایوان نصب کرده معلوم می‌شود، تعمیر شد.» (شنیدلر، ۱۳۵۶: ۱۹۷).



شیندلر حدود یک صفحه نیز درباره شهر مشهد سخن گفته است که «جمعیت شهر از شصت هزار نفر کمتر نیست، بلکه بیشتر دارد. زوار بسیار همیشه آنجا می‌باشد و از جهت زیاد آمدن زوار همه چیز در مشهد گران است.» (شیندلر، ۱۳۵۶: ۲۰۱). او مدارس، مساجد و امام‌زاده‌های مشهد را یکی یکی برمی‌شمارد.

چنان‌که می‌دانیم، در دوره قاجار تا عهدنامه آخال مسیر خراسان همیشه مورد تهاجم ترکمانان بود. همین امر، که تمام زندگی و حتی معماری و شهرسازی منطقه را نیز تحت تأثیر قرار داده بود، در تمامی سفرنامه‌های آن زمان دیده می‌شود. شیندلر نیز به عنوان یک غیر ایرانی، منتقدانه‌تر به موضوع نگریسته است. او معتقد است بستن راه ترکمن‌ها در بسیاری از مسیرها آسان است، به این شرط اختیار مالی قشون با سرکرده آن‌ها باشد نه حاکم محل: «سرهنگ‌های این فوج را مواجب خوب باید داده شود و مواجب و جیره سوارهای خودش را به خودش واگذار نمایند و سرهنگ‌ها ضامن باشند که ترکمان نیاید و برای هریک نفر ترکمان که داخل خاک ایران می‌شد، سرهنگ‌ها را مؤاخذه کنند و جریمه از ایشان بگیرند.» (شیندلر، ۱۳۵۶: ۱۸۱). همین نگاه سبب ارائه بعضی نظرات جالب نیز شده است. برای مثال، وقتی قبرستان‌های شهر مشهد را برمی‌شمارد، اضافه می‌کند: «زمین این قبرستان بسیار پر شده و دیگر جایی برای مرده ندارد. ولی با وجود این، مرده‌ها را همیشه آنجا دفن می‌کنند... حالا خیلی وقت است که در شهرهای بزرگ فرنگستان به هیچ وجه نعش را داخل شهر دفن نمی‌کنند. از جانب دولت قدغن شد.» (شیندلر، ۱۳۵۶: ۲۰۴). سفرنامه خراسان شیندلر حدود شصت صفحه است، و اگر چه مشهد را زیاد توصیف نکرده است، به این سبب که قسمت اعظم سفرنامه مربوط به ایالت خراسان است و نیز به سبب نگاه دقیق و نو، از منابع مهم تاریخ محلی خراسان شناخته می‌شود. این سفرنامه همراه با دو سفرنامه دیگر به هرات و مرو، در یک کتاب با عنوان سه سفرنامه به چاپ رسیده است.

رایرت مملکت خراسان با بعضی ملحقات دیگر

این متن سفرنامه‌گونه، اثر حاج محمد میرزای مهندس است. مؤلف از شاهزادگان قاجار بوده است و در رشته علوم ریاضی و هندسه تحصیل کرده و با زبان‌های خارجی نیز



آشنایی داشته است، ولی تخصص او نقشه‌کشی راه‌ها و ساختن پل و طراحی قلاع بوده است. او در سال ۱۲۹۵ ق. از سوی شاه مأمور شد که نقشه راه‌های خراسان را بکشد. البته خود، پس از سال‌ها خدمت در داخل و خارج «داوطلبانه به حضور مبارک شاهنشاه ایران عرض و استدعا نموده، امر همایونی شرف نفاذ یافت نقشه ممالک معروضه نیز کشیده شود، که دیگر در جمیع ایران به یادگار نقشه و روزنامه در وزارت خانه‌های دولت علیه از فدوی بماند. هر وقتی که مأموری به هر نقطه مأمور شود، از روی آن‌ها به آن نقطه مأمور نمایند و در محاورات سرحدی و غیرها رجوع بدان نقشه‌ها و راپرت‌ها کنند.» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۷۷: ۵۰۵). بنابراین، گزارش یا سفرنامه تهیه شده از همان کتابچه‌هایی است که اغلب ضمیمه نقشه‌هاست، پس با دقت و جزئیات زیاد، مشخصات جغرافیایی، فاصله‌ها و دیگر اطلاعات راه‌ها و آبادی‌ها را ارائه کرده است. از آنجا که پیشتر از تهران تا شاهرود توسط همین فرد نقشه برداری شده بود، پس این بار از شاهرود تا مشهد مد نظر بود. او پس از پیمودن چند منزل، به سمنان که می‌رسد، قلم را به سمت مازندران روانه می‌کند و بدین خاطر که «حسب الامر اعلی حضرت، چهار سال قبل این بنده درگاه، مأمور ساختن راه لاریجان مازندران گردیده.» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۷۷: ۵۱۰). پس در چند صفحه اطلاعاتی درباره مازندران قدیم و جدید نیز به خواننده خود ارائه می‌دهد. درباره شهر سبزوار اظهار می‌دارد که قصد دارد از جغرافیای قدیم و حالیه شهر بنویسد و پس از ذکر چند داستان و حکایت درباره آن، مانند حکایت ابوبکر سبزواری، می‌آورد: «میدان سبزوار در آن وقت جای لطیفی بوده است، که می‌گفتند جنت. یا در زیر یا در زبر آن میدان است و میان شهر میدان دیوسفید مشهور بوده، ولی حالا به کلی میدان به این خوبی را از اسلوب انداخته، هر نقطه‌اش را یک دکان بی‌قاعده ساخته‌اند، مثل کوچه‌های معوج بعضی از قصبات شده.» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۷۷: ۵۲۲). او نیشابور را نیز از میان منابع کهن از جمله *نزهت القلوب* معرفی نموده و اوضاع فعلی آن را نیز باز می‌گوید تا به شهر طوس یا مشهد می‌رسد: «جای تجارت و محل داد و ستد و موقف و جای اصحاب بضاعت. تجارت خیلی معظم است. همه اوقات از همه ولایات ایران و هندوستان و ترکستان و سیستان و افغانستان و طبرستان و غیره و غیره جمعی کثیر و گروهی شایان، بدین آستان ملائک پاسبان، به زیارت می‌آیند.» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۷۷: ۵۶۰). در مشهد، معلوم می‌شود علاوه بر این گزارش



کتبی، نقشه‌هایی نیز همراه بوده است: «باری تهذیب گنبد مطهر از نادرشاه افشار و صحن نواز خاقان قاجار و در حرم محترم جمعی از اکابر دین و دولت مدفونند که در کتابچه جداگانه به تفصیل نقشه حرم و شهر و اطراف اکناف کشیده و روزنامه بیانش خواهد شد.» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۷۷: ۵۶۱). سفرنامه در شهر مشهد به پایان می‌رسد. چنان‌که گفتیم، نویسنده در هر شهر نقشه شهر را کشیده و نگاه ریزبین او که با ذکر جزئیات امور شهری و شهرسازی همراه است، از نظرگاه مهندسی او برمی‌خیزد. این سفرنامه ۶۰ صفحه‌ای در کتاب *میراث اسلامی ایران*، دفتر ششم به چاپ رسیده است.

سفر کلات

این سفرنامه مربوط به سال ۱۲۹۸ ق است. گویا یکی از مأموران عالی‌رتبه نظامی پس از شکست مرو و پیشروی روس‌ها، به این منطقه رفته است تا وضعیت کلات را برای دربار دارالخلافه تشریح کند. اگرچه این مأمور نامی از خود نبرده، معلوم است که ارتباط قبلی با منطقه داشته است، زیرا در جایی می‌گوید: «این پل و قلعه‌ها را در شش سال قبل، این چاکر، حسب الامر اقدس الاعلی، به بهبودخان نوشته بودم که ساخته است.» (سفر کلات، ۱۳۶۱: ۱۶۶). او به تاریخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۲۹۸ از مشهد به قصد کلات خارج شده است. منازل و روستاهای بین راه را معرفی کرده و البته همه‌جا نقل حملات ترکمن و ظلم حاکمان است. ده روز بعد به کلات رسید و اولین چیزی که توجه او را جلب کرد، عمارت نادری یا همان عمارت خورشید است که «به مرور ایام خراب شده، به خصوص زلزله چند شب قبل که خیلی خرابی وارد آورده است.» (سفر کلات، ۱۳۶۱: ۱۶۴).

پس از آن، او دو صفحه را به توصیف آبادی کلات اختصاص داده است و آب و هوا و نیز محصولات آنجا را تشریح می‌کند. در قسمت حفظ صحت اهالی کلات، یادآور می‌شود که از هر گروه هشتصد نفری، پانصد نفر به انواع نوبه و استسقاء تلف می‌شوند، پس پیشنهاد می‌کند: «هرگاه در روی بعضی تپه‌های مرتفع که در اطراف رودخانه واقع شده، سربازخانه بسازند و طبیب و دواساز و غیره همراه سرباز بفرستند.» دیگر حتی پنجاه نفر هم تلف نمی‌شود. (سفر کلات، ۱۳۶۱: ۱۷۴). ضمیمه رساله هم «صورت دهات حالیه کلات» است که دهات داخل قلعه طبیعی و دهات خارج آن و نیز دهات



واقعه در صحرای اتک را برشمرده است. این رساله پانزده صفحه‌ای، در «مجله فرهنگ ایران زمین» به چاپ رسیده است.

سفرنامه رکن الدوله

محمدتقی میرزا رکن الدوله، برادر ناصرالدین شاه بود. وی در سال ۱۲۹۹ق. حکومت خراسان داشت و سفری به مرزهای شمال شرقی کشور کرد و از شهرهای سرخس، کلات، تایباد و تربت جام بازدید نمود. شرح این سفر را شخصی به نام «محمدعلی منشی» در رکاب او، به نگارش در آورده است. در متن سفرنامه، وقتی ملتزمان رکاب را برمی شمرد، می خوانیم: «این بنده محمدعلی منشی نایب وزارت علوم» (رکن الدوله، ۱۳۵۶: ۵۲). این عبارت به ما می گوید که محمدعلی منشی از تهران و از سوی وزارت علوم برای تهیه گزارش اعزام شده است؛ دقیقاً مشابه مأموریتی که در همان زمان از سوی وزارت علوم به «عبدالغفار نجم الملک» برای خوزستان داده شد. چنان که گفتیم، وضعیت خاص منطقه و سرحد بودن آن، سبب توجه زیاد دربار ناصری به آنجا گردیده بود.

کاروان مذکور همراه با حاکم خراسان و تعداد زیادی از کارگزاران آن ایالت و نیز یک گروه سه چهارهزار نفری، به تاریخ رجب ۱۲۹۹ از مشهد خارج می شوند و در امتداد رود کشف رود به سمت شمال شرق حرکت می نمایند. انگیزه خاصی برای این مسافرت پر هزینه ذکر نشده است، اما حضور افراد زیاد نشان از وضعیت ناامن منطقه می دهد. به نظر می آید هدف از این مسافرت، علاوه بر برآورد کسری ها و نواقص منطقه و انجام اقداماتی برای پیشرفت آنجا، تهیه گزارش محمدعلی منشی برای وزارت علوم بوده است.

سرزمینی که اردو پا می گذارد، صحنه جنگی بوده است که همه جا نشانه های آن در سفرنامه انعکاس دارد. در همان ابتدای سفرنامه می خوانیم: «بعضی گشادی های سیلابی در خط راه و اطراف هست که به زبان خراسانی آن ها را کال می گویند. چنین استماع شد که در ایام فترت و ناامنی، ترکمانان به این مکان آمده، این کال ها را کمین سرقت و شرارت خود قرار می دادند. یکی از ملتزمین رکاب مذکور داشت که من خود علاوه از دویست جنگ از ولات سابق خراسان و مأمورین ایشان با ترکمانان که به تاخت و تاز آمده بودند، در این محل دیده ام.» (رکن الدوله، ۱۳۵۶: ۵۸).



کاروان به سرخس می‌رسد. در سرحد با دو سرخس مواجه می‌شویم؛ سرخس کهنه و سرخس ناصری. هردو در سفرنامه توصیف شده‌اند. سرخس کهنه که آن سوی رودخانه قرار داشته و ویرانه‌ای از آن باقی مانده بود (ص ۷۷) و سرخس ناصری که حشمت‌الدوله آن را ساخته بود و به نام ناصرالدین شاه، سرخس ناصری نامید. آنچه از این سرخس جدید توصیف شده، چندان دلچسب نیست: «این آبادی از خارج که ملاحظه می‌شود دیواری مرتفع به طور مارپیچ با بروج محکمه دارد و خندقی در چهار ذرع عرض و سه ذرع عمق بر آن محیط است و در کمال استحکام به نظر می‌آید و دور قلعه نیم فرسخ است. لیکن داخل آن بسیار خراب و شبیه به قشلاق‌های ایلات است. عمارت ارگ منحصر است به یک خانه خشتی دارالحکومه و چند باب خانه رعیتی که توپچی‌ها در آن سکنی دارند.» (رکن‌الدوله، ۱۳۵۶: ۸۰). در همین سفر که امنیت اندکی برقرار شده بود، تصمیم به آبادی منطقه گرفته شد. در همان جنب قلعه سرخس، یکی از ملتزمین نقشه یک عمارت قلعه مانند را کشید و هزینه آن با قنات پنج هزار تومان محاسبه شد که حاکم خراسان دستور شروع کار را داد (ص ۹۱). از سوی دیگر «نواب مستطاب والا، میرزا محمدعلی خان سرهنگ مهندس را مأمور نمودند که نقشه خط سرحدی را از پل خواتون تا کافرقلعه، که اول خاک هرات است، برداشته.» (رکن‌الدوله، ۱۳۵۶: ۹۳). جالب آنجاست که در منطقه‌ای که لااقل یک قرن مورد تهاجم ایلات ترکمن بوده است، از خود آن‌ها یک صد نفر سوار برای قراولی مرزها انتخاب شد و موجب آن‌ها نیز پرداخت گردید (ص ۹۴). نکته دیگر آن که در حوالی منطقه، به روستایی به نام «اورگنجی» برخورد می‌کنند بدان خاطر که ۴۵ سال قبل ترکمانان تمامی سکنه آن قریه را به اسارت می‌گیرند و به ارگنج می‌برند. «بعد از چهل و پنج سال، که هفت سال قبل باشد، در غلبه دولت روس به آنجا، اینها را مأمورین دولت روس آزاد کرده به ایران فرستادند و آن‌ها آمده دهات خود را آباد کرده سکنی نمودند.» (رکن‌الدوله، ۱۳۵۶: ۹۸). اثرات ناامنی در تربت جام را نیز چنین برشمرده است: «معروف است که جام دارای ۳۵۰ قریه بوده است و حالا قریب ۲۰ قریه از آن آباد است و باقی تماماً خراب و قنات آن از آبادی افتاده است.» (رکن‌الدوله، ۱۳۵۶: ۱۰۰). در شهر تربت جام تنها عمارتی که مسافربه توصیف آن پرداخته است، مقبره شیخ جام است (ص ۱۰۲). سرانجام پس از ۴۸ روز حرکت اردو، آن‌ها به سمت مشهد باز می‌گردند. سفرنامه رکن‌الدوله سیمای منطقه‌ای را به تصویر می‌کشد که



چندین دهه سایه سنگین و وحشت‌انگیز ناامنی به سبب حملات ترکمن‌ها را به خود دیده‌است؛ حملاتی که با عهدنامه آخال و ورود روس‌ها به آن سرزمین از شدت آن کاسته شد. این سفرنامه شامل ۸۰ صفحه است.

فردوس التواریخ (تاریخ ارض اقدس رضوی)

مؤلف کتاب، نوروز علی بن محمد باقر مشهور به فاضل بسطامی، در سال ۱۲۲۷ ق. در بسطام به دنیا آمد. چندین سفر به تهران و مکه داشت و چندین کتاب در حوزه‌های مختلف علوم دینی نوشت و سرانجام در سال ۱۳۰۹ ق. در مشهد درگذشت. اثر مهم او در تاریخ مشهد، *فردوس التواریخ* نام دارد که مدتی پس از مرگش و در سال ۱۳۱۵ ق. به چاپ سنگی رسید. اما مصحح کتاب حاضر، از دو نسخه خطی دیگر نیز بهره گرفته است.

فردوس التواریخ کتابی است با اسلوب قدیم، که نثر حوزه‌ای با گرایش‌های شدید شیعی و توجه فراوان به درج زندگی‌نامه (فرهنگ‌نامه‌نگاری) آن رارنگ و بوی خاصی بخشیده‌است. آنچه *فردوس التواریخ* را به شهر مشهد پیوند می‌دهد، چند صفحه مختصر است که به ذکر حملات به شهر مشهد و آشوب‌های آن اختصاص یافته است.

تاریخ واقعی تمام شدن کتاب چنان‌که در ابتدای باب چهارم آن درج شده، سال ۱۳۰۱ ق. بوده است (فاضل بسطامی، ۱۳۹۰: ۴۱۳). از آن تاریخ تا سال ۱۳۰۶ ق. که نویسنده عنوان می‌دارد یکی از تاجران تبریز، امین‌الوزرا، قصد دارد کتاب را برای چاپ به آنجا ببرد، (ص ۱۵) چیزی به کتاب افزوده نشده است. این مطلب بدین سبب اهمیت دارد که در سال ۱۳۰۳ ق. کتاب *مطلع الشمس* به چاپ رسید و مؤلف حتماً باید آن را دیده و ذکری از آن کرده باشد. اما گویا مؤلف نه از آن کتاب، نه از شیوه محققانه آن خبری نداشته است. یا اگر آن را مطالعه کرده، چیزی بر کتاب خود نیفزوده است. چنان‌که گفته شد، محور اصلی این کتاب بارگاه مطهر امام رضا علیه السلام است که شرح حال علمای مدفون در آن، متولیان آنجا و نیز خدمات سلاطین به آن محل و سرانجام موقوفات آن، قسمت عمده کتاب را تشکیل می‌دهد. آخرین بخش کتاب نیز مانند *مطلع الشمس*، فهرستی از کتاب‌های کتابخانه آن روضه مبارک است. مقدمه کتاب شرحی از خدمات سلاطین، امرا و وزرا به بارگاه امام رضا علیه السلام است. فصل اول کتاب در



فضیلت ارض اقدس است، که ما را به یاد فضایل نامه‌های تاریخ‌های محلی در قرون میانه می‌اندازد. در ادامه نیز تحولات بارگاه و مشهد را از زمان سلطان سنجر سلجوقی تا زمان خویش به طور مختصر دنبال می‌کند. بعد به «احیاء‌کنندگان مذهب» می‌رسد که در هر قرن ظهور می‌کنند. اولین آن‌ها را محمد بن یعقوب کلینی دانسته و آخرین آن‌ها را وحید بهبهانی برشمرده است. از همین جا، بخش فرهنگ‌نامه‌ای کتاب پیرنگ شده و به شرح زندگی و کارنامه علمایی می‌رسد که در مشهد مدفون می‌باشند. احوال هارون و مأمون و درج مناظرات امام رضا علیه السلام با اشخاص مختلف، در ادامه همین باب دوم آمده است.

باب سوم کتاب، متن رساله‌ای است که حاجی ملامحمد مشهدی در شرح «طب‌الرضا» نوشته و مؤلف چون مشاهده کرد «از کتب مؤلفه ایشان در بین علما و طلاب هیچ متداول نیست و از کتابخانه ایشان که قریب شش هزار جلد مسموع شده بوده، جلدی نیست.» (فاضل بسطامی، ۱۳۹۰: ۲۴۰) تصمیم گرفت این کتاب وی را در اثر خویش بگنجاند. این باب حدود دویست صفحه است که ۸۷ صفحه آن رساله مذکور است (ص ۳۲۵ - ۲۳۹) و باقی این باب مناظرات کلامی صورت گرفته در مشهد و درج نامه‌های رد و بدل شده بین علمای شیعی و سنی در دوران‌های مختلف است. باب چهارم را به سال ۱۳۰۱ ق. و با کمک میرزا محمدشفیع قزوینی اعتمادالتولیه نوشت و فهرستی از موقوفات حرم رضوی است که در ۱۲ صفحه به طور خلاصه درج کرده است. ادامه همین باب نیز مناسب دیده است تا فهرست کتاب‌های آستانه را شاید به عنوان بخشی از موقوفات درج نماید. برای آشنایی با ادبیات کتاب، بخش‌هایی از باب اول آن که درباره احداث صحن جدید در زمان فتح‌علی شاه قاجار است، آورده می‌شود: «و صحن جدید که در پایین پای مبارک آن امام شهید واقع است، اولاً باغی بود و قدری از مزارات و دکاکین و خانات در آن واقع بود که خود در اول ورود به ارض اقدس، در آنجا اول به مکتب می‌رفتم. و به امر سلطان معدلت بنیان، فتح‌علی شاه قاجار، طرح آن صحن فلک مقدار را ریختند و بنای حجرات اعلی و اسفل نهادند و در زمان تولیت مرحوم حاجی میرزا موسی خان، تعمیر و تزئین و کاشی‌کاری آن را، از موقوفات سرکار فیض آثار فرمودند.» (فاضل بسطامی، ۱۳۹۰: ۵۲). کتاب فردوس‌التواریخ حدود ۴۰۰ صفحه است.



مطلع الشمس یا تاریخ ارض اقدس

این کتاب یکی از سفرنامه‌های ارزشمند نوشته محمد حسن خان اعتماد السلطنه است. وی در سال ۱۳۰۰ ق. به همراه ناصرالدین شاه راهی مشهد گردید. رفتن آن‌ها از راه بسطام، بجنورد و قوچان است و بازگشت آن‌ها از راه نیشابور، سبزوار، دامغان و سمنان از ویژگی‌های عمده این کتاب. توصیف دقیق و علمی شهرها و آبادی‌های بین راه است. او کتاب را در سه جلد تنظیم کرد. جلد اول رفتن، جلد دوم مشهد و جلد سوم بازگشت و در همان زمان کتاب در قطع رحلی به چاپ رسید. مفصل‌ترین بخش کتاب جلد دوم است که به مشهد و حرم رضوی می‌پردازد. نیز بخش عمده کتاب «فرهنگ‌نامه» است که زندگی‌نامه بزرگان و علمای مشهد و نیشابور را، از قدیم تا جدید، شامل می‌شود. اعتماد السلطنه این بار کتاب را نه برای ناصرالدین شاه که برای خودش و به نام خودش نوشته است، پس هر چه اطلاعات داشته از کتاب‌های قدیم و جدید، همه را به کمک گرفته است. ابنیه و کتیبه‌ها، وقف‌نامه‌ها و فرمان‌ها، توصیف مساجد و کاروانسراها و... در این کتاب بسیار دیده می‌شود. نکته دیگر آن که چون اعتماد السلطنه تسلط کاملی بر سفرنامه‌های خارجی داشته است، در جای جای کتاب از تحقیقات و سفرنامه‌های کسانی چون هانویی، فروشایر، موسیوفریه، موسیوخانیکیف و... سود می‌برد. کتاب دوستی او را از آنجا می‌توان دریافت که در سفر مشهد، به جای خوشگذرانی در دربار، به کتابخانه آستان قدس رفته و فهرستی از کتاب‌های موجود آن را تهیه کرده و در کتاب خود آورده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۷۸۸ - ۷۵۷). او پس از پایان کار، در مقدمه شیوه کارش را چنین بیان می‌کند: «بعضی ابنیه و آثار قدیم و جدید که در آن اماکن مختلفه دیده و به دقت هر چه تمام‌تر تحدید نموده، علاوه بر تواریخ متعلقه به هر ناحیه و کتیبه‌ها و مسطورات و نقوش و الواح و مضامین و فرامین و ارقام سلاطین ماضیه - انارالله برهانهم - که هر یک کاشف خبری و مبین مطلبی و مؤید ادعایی و حل مشکلی است...» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲، ج ۱، ۷). وی علاوه بر منابع مذکور، حتی از موضوع باستان‌شناسی و سکه‌شناسی نیز در تحقیق ارجمنند خود سود جسته است. انگیزه مؤلف برای این همه دقت علمی آن بود که قصد داشت *مطلع الشمس* را به عنوان مدخل «خراسان» در کتاب *مرآت البلدان* به حساب آورد. (در بررسی کتاب *مرآت البلدان* به آن خواهیم پرداخت). سبک کار او را می‌توان در نمونه شهر دماوند، در همان آغاز سفر یافت:



وقتی وارد شهر می‌شود، پس از ذکر جغرافیای طبیعی و انسانی شهر، به سراغ مسجد جامع رفته، کتیبه‌های مختلف آن را، حتی کتیبه‌ی محراب و کتیبه‌های الحاقی به دیوار آن را که مربوط به فرمان شاه عباس در باب بخشش مالیاتی بوده و یک کتیبه از شرح وقوع طاعون در آن قصبه به سال ۱۲۴۷، عین متن همه را کامل درج بازخوانی کرده، در کتاب درج می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۴). اما مفصل‌ترین توصیف او، از شهر مشهد است. در ابتدای جلد دوم درباره‌ی علل گمنامی مشهد در کتاب‌های جغرافی می‌آورد: «در زمانی که علم جغرافی و فروع آن در عرب و عجم رواج و رونقی داشته، این شهر را اعتباراتی که بعدها حاصل آمد نبوده، و از آن پس که رو به آبادی گذاشت، زمان فترت جغرافیا گشت.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۲۹۲).^۱

اعتمادالسلطنه تاریخ مشهد را از زمان‌های دور با توجه به منابع مختلف به خصوص چندین سفرنامه‌ی خارجی می‌آورد. سپس تحقیقات میدانی خودش شروع می‌شود. او حتی به این نکته نیز توجه دارد که «در خانه‌های مشهدچندان خوب نیست و نمایش ندارد. اما غالباً از این درها داخل می‌شوند به حیاط‌های پاک و پاکیزه و باغچه‌های باصفا که پیش از ورود شخص گمان نمی‌کند از چنین مدخلی به چنان مکانی داخل خواهد شد.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۰۶).

چند نمونه از تحقیقات میدانی او «از اعمال و مشاغل خُدام نیز، با وجود صعوبت، بعضی اطلاعات به هم رسانیدم.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۱۳). «تعداد نفوس این شهر را نتوانستم به درستی معلوم کنم. چه، از اشخاصی که جویا می‌شدم، غالباً اغراق می‌گفتند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۱۹). او در پی کسب اطلاعات اداری مالی نیز بوده‌است، البته خودش می‌گوید «حق گمرکی که گمرک خانه مشهد به دیوان می‌دهد بیست و پنج هزار تومان است. لکن ممکن است همین قدر هم مباشرین از میانه ببرند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۲۰). اطلاعات مستندی که او درباره‌ی حرم رضوی و دیگر مساجد و مدارس شهر را می‌دهد، نشان از دقت علمی‌اش دارد. اعتمادالسلطنه صورت کلیه‌ی کتیبه‌های داخل حرم و نیز نقر شده بر روی درهای آن را به

۱. به دوران درخشان تاریخ محلی‌نگاری خراسان بزرگ در قرن‌های چهارم تا هفتم اشاره دارد که آثار ارجمندی مثل تاریخ بیهق، تاریخ نیشابور، تاریخ نامه هرات، تاریخ بخارا، فضایل بلخ، تاریخ جرجان و... نوشته شدند.



طور کامل آورده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۳۸۰ - ۳۴۴). همین کار را نیز درباره کلیه مدارس و مساجد شهرانجام می دهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۳۳). او به این نکته به خوبی واقف بود که کتیبه ها و اشعار منقور در یک عمارت، بهترین شناسنامه های آن هستند. او پس از اتمام جغرافیای طبیعی و انسانی مشهد و بلوکات آن، به سراغ «تراجم احوال رجال مشهد» می رود که قسمت فرهنگ نامه کتاب اوست (ج ۲، ۶۷۱). در بازگشت نیز فهرستی درباره شخصیت ها و رجال شهر نیشابور ارائه می دهد، همراه با تاریخ مفصل این شهر و شرح ابنیه و آثار آن (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ج ۳، ۹۷۴ - ۸۲۲).

در نگاه کلی، اگر اطلاعات داده شده درباره فیروزکوه و شهرهای شمالی را در کتاب های دیگر می توان یافت، نکات داده شده درباره خراسان کاملاً بدیع و تازه هستند. او توانست تصویری جامع و کامل از مشهد در سال ۱۳۰۰ ق. به دست دهد. کتاب *مطلع الشمس* همچنان به صورت چاپ عکسی و در قطع رحلی است. این کتاب در دو جلد و حدود ۱۲۵۰ صفحه، مطالب و نوشته های اعتمادالسلطنه است.^۱

سفرنامه خراسان

این سفرنامه مربوط به سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان در سال ۱۳۰۰ ق. است. در این سفر، کاروان سلطنتی از راه فیروزکوه، دامغان، بجنورد و شیروان به مشهد رفته و از راه نیشابور، سبزوار، شاهرود و سمنان به تهران باز می گردد. مسافرت شاه از شعبان تا ذی حجه ۱۳۰۰ به طول انجامید. از آنجا که اعتمادالسلطنه در این سفر قدم به قدم همراه شاه بوده و در مواقع بسیار در بین راه روزنامه های اروپایی را برای او ترجمه می کرده است، از دریاچه کتاب *مطلع الشمس* می توان تصویر واضح تری از این مسافرت را دریافت. با مقایسه این سفرنامه دویست صفحه ای با *مطلع الشمس* می توان فهمید شاه و وزیرش هر

۱. طبق اطلاعات نگارنده، این کتاب هنوز به صورت چاپ سربی و منقح در نیامده و مسلم کتابی حجیم در دو مجلد در قطع فعلی (رحلی) در کتابخانه های عمومی یافت نمی شوند. اگر هم باشد، زیاد نمی تواند مورد مراجعه پژوهشگران قرار بگیرد. جا دارد این کتاب ارجمند تصحیح انتقادی شود و به چاپ سربی برسد.



یک چه برداشت‌هایی از مناظر و وقایع داشته‌اند. توصیفات شاه بیشتر مربوط به راه‌های بین شهرها و مناظر و حوادث آن قسمت از سفر است.

درباره آنچه اعتماد السلطنه از دماوند دیده، نکاتی گفته شد. باید بدانیم شاه قاجار اصلاً شهر دماوند را ندیده است! فقط در راه آن متوجه شده است که «عمل قیسی فروشی در دماوند خیلی کار عمده شده است. تمام باغات را رعیت‌ها قیسی می‌کارند و سالی دو بیست هزار تومان قیسی خشکه به تجار روس می‌فروشند.» (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۴: ۱۲). یا نکته جدیدی که شاه کشف کرد، آن بود که «امروز صبح در منزل [بومهن] درآج توی حاصل‌ها می‌خواند. ما گمان می‌کردیم که درآج تا سیزده عید بیشتر نمی‌خواند. حالا معلوم می‌شود که تا آخر جوزا می‌خواند!» (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۴: ۸). مهم‌ترین حادثه بین راه برای شاه و اطرافیان، شکارها بود، این‌که چه شکارهایی را دیده و چه حیوانات یا پرندگانی را شکار کرده‌اند. ناصرالدین شاه درباره شهر مشهد هم اطلاعات زیادی به دست نمی‌دهد. او اندکی درباره ارگ شهر سخن می‌گوید و بخش‌های مختلف حرم مطهر را مختصری توصیف می‌کند. شاه که به گشت و گذار و طبیعت‌گردی علاقه شدیدی داشت، دیدارهای رسمی را در باغ آصف‌الدوله برگزار می‌کرد (ناصرالدین شاه، ۱۳۵۴: ۱۳۴). شاه به جای توصیف شهر، معدن طلای اطراف را بازدید و شرح داده است (ص ۱۴۴ و ۱۵۵). به هر حال، شاه با هم‌مین رویکرد از راه نیشابور، سبزوار، شاهرود و سمنان به دارالخلافه بازگشت. این سفرنامه حدود ۲۲۰ صفحه است. ابتدا در سال ۱۳۰۶ ق. در تهران چاپ سنگی گردید، سپس در سال ۱۳۵۴ ش. (قطع وزیری) و ۱۳۶۳ ش. (قطع رحلی) در ایران به صورت افست چاپ شد.^۱

روزنامه سفر خراسان

در سفر یادشده شاه (سال ۱۳۰۰ ق.) علاوه بر کاروان سلطنتی، شخص دیگری نیز همراه موکب پادشاهی بود که سفرنامه‌ای از او به جای مانده است. او میرزا قهرمان امین

۱. علاوه بر چاپ مورد مراجعه نگارنده، انتشارات کاوش و شب‌تاب در سال ۱۳۶۳ این کتاب را از روی چاپ سنگی آن به قطع رحلی افست نموده‌اند. رک: ناصرالدین شاه (۱۳۶۳) سفرنامه دوم خراسان، تهران، کاوش و شب‌تاب. ص ۲۲۷.



لشکر، از کارگزاران مغضوب و منزوی بود، که بنا به دستور شاه مقرر شد برای یافتن کاری برای وی در مشهد، همراه کاروان به این شهر بیاید. در ابتدای سفرنامه می‌خوانیم «این بنده را که از سال توشقان‌نیل ۱۲۹۶ هجری به سبب بعضی ناملایمات و حوادث، مبتلای ضررهای فوق‌العاده شده و از مشاغل دیوانی خلع شده و در مدت سه سال بیکار و آلوده مخارج و صدمات زیاد شده بودم،... تفضلاً دستخط مبارک صادر شده بود که در التزام رکاب مبارک باشم.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۹). جالب است که خود شاه در ابتدای سفرنامه ایشان یادداشتی مغشوش گذاشته بود، بدین قراز: «اخبار سفر شما در رکاب برای این بود، که اینجا بیکار بود. خیال کردیم در خراسان و آن طرف‌ها، احتمال داده‌اند خدمت حضرت لزوماً حکم شود که متصدی بشود.» (امین لشکر، ۱۳۷۴، مقدمه).

به هر حال، او با کاروان راهی شد. شاید به خاطر این که کاری کرده باشد، شروع به نگارش خاطرات سفر نمود. وی سفرنامه را آخر کار به شاه داده و شاه یادداشتی کذایی بر روی آن نوشته است. در این میان، مانند دیگر سفرنامه‌های شاهی در هر منزل اطلاعات جالبی از آنجا ارائه داده و در هر شهر و قصبه مطالبی را عنوان داشته، اطلاعاتی به دست می‌دهد. اما موضوع مهم‌تر آن که این سفرنامه می‌تواند مطلع‌الشمس و سفرنامه خراسان ناصرالدین‌شاه را تکمیل کند و جنبه‌های مغفول مانده را پوشش دهد؛ به ویژه آن که امین لشکر نگاهی انتقادی نسبت به کارگزاران و حکام شهرهای بین راه داشته، نکات مهمی را یادآور می‌شود. او نرسیده به قوچان به ما می‌گوید: «در این دو منزل فقیر و عاجز و گدا زیاد دیده شد و از بعضی رعایا در خاک قوچان که در جزو تحقیق حالت می‌شود از مباشرین و تعدیات وارده شکایت می‌کنند و می‌گویند ما صاحب هیچ چیز در جنب حکومت نیستیم.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

یا در جایی در مسیر بنا، به مناسبتی گفت: «کسی این عرایض را ملتفت نیست و به خاکپای مبارک هم نمی‌توان عرض کرد که این رشته سر دراز دارد.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۲۱). هم در مشهد بود که شاه مطابق مسافرت‌هایش مجلس عرایضی تشکیل داد که اتفاقاً امین لشکر هم جزو آن مجلس بود و او آورد: «یک ساعتی نشست، عرایض و عارض مختلف زیاد بود و من حیرت داشتم که به این تفصیل و ترتیب چگونه می‌شود که از طرف همایونی... فکری در کار این مردم نمی‌شود.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۴۵). البته، ایرادهای او فقط به اجزای حکومت نیست، بلکه از مردم خراسان نیز شاکتی است: «چون



در صفحات خراسان اکثر مردم از زن و مرد عادت به تدخین و استعمال تریاک کرده‌اند، و این عادت اسباب هلاکت مردم شده است، اراده همایونی اقتضا کرده که این عادت متروک شود. مقرر شده بود در این باب مذاکره بشود.

حکیم باشی طولوزان و جمعی حاضر شدند و گفتگویی شد و صورتی نوشته شد که در حکومت در این باب اقدامات بشود که اولاً عطار و تجار و غیره به این مصرف، تریاک به هیچ وجه نفروشند. ثانیاً هرکس شریک این کار بشود، او را گرفته، تنبیه و تهدید و حبس نمایند.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۴۶). همین نگاه انتقادی درباره توصیف شهرهای بین راه نیز همراه مسافر است. او در توقف شهر سبزوار می‌آورد: «از پهلوی ارگ گذشتیم. ارگ محکم و معتبری بود، ولی حالا به کلی خراب و غیرمسکون است و خیلی جای افسوس است که از طرف دولت و حکام در این قبیل امورات واجبه اعتنایی نشده. چنان چه نیشابور به مراتب بدتر از اینجاست و حالا خراب‌تر از همه جا است.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۹۴). البته مردم سبزوار به ظاهر اوضاع بدی نداشته‌اند: «شهر سبزوار و اطراف آن از سایر شهرهای مملکت خراسان از حیث جمعیت آبادتر به نظر می‌آید. یعنی مردم آن جاها با مایه‌تر و معتبرتر هستند. و در این شهر تجارت بیشتر می‌شود. و در حقیقت بندری است که مال التجاره از عراق یا هر جا می‌آید، از اینجا به طرف افغانستان و شهرهای دیگر خراسان و ترکستان می‌رود.» (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۹۶). روزنامه سفر خراسان امین لشکر حدود ۲۲۰ صفحه است و در خلال آن می‌توان نقاط تاریکی را که اعتمادالسلطنه و ناصرالدین‌شاه ندیده‌اند، مشاهده کرد.

سفرنامه خراسان

این سفرنامه مربوط به شخص ناشناسی است که به سال ۱۳۰۰ ق. از تهران راهی مشهد شده است. بر حسب اتفاق، وقتی او وارد شهر می‌شود که موکب سلطنتی نیز در شهر است. مصحح نتوانسته است صاحب سفرنامه را پیدا کند، فقط از شعری که در پایان آن آمده و تخلص «حیرت» در آن درج شده، احتمال داده است سفرنامه‌نویس یا میرزا اسماعیل حیرت باشد یا محمد اسماعیل حیرت. هر چه هست، او مقام دولتی نداشته و فقط برای خویش سفرنامه را نگاشته است. کتابچه دارای مقدمه‌ای هم نیست



که معلوم نماید انگیزه او از دست بردن به قلم چه بوده است. حیرت در سوم رمضان ۱۳۰۰ از تهران خارج شده و از راه سمنان، دامغان و شاهرود راهی ایالت خراسان گردید. او در ورود به هر شهر و روستا شمه‌ای درباره تاریخ و جغرافیای آنجا بیان می‌کند. منبع تاریخی او بیشتر کتابی است با عنوان *تاریخ/مکنه* که اطلاعات بیشتری از این کتاب به دست نیامد. هر چه بود، صاحب سفرنامه اطلاعات تاریخی گسترده‌ای داشته و کاش فرصت بیشتری داشت که به شرح و توصیف مشاهدات خود از شهر مورد نظر بپردازد تا این که به منابع مکتوب پیشینیان مراجعه کند. با این حال، از توصیف شهرها و بناهای بین راه و ذکر کتیبه‌های آن‌ها غافل نبوده است؛ چنان که کتیبه‌های مسجد جامع سمنان را آورده و یا در هر رباط و کاروانسرای از قدیم و جدید، هر کتیبه‌ای را که مشاهده کرده، در سفرنامه‌اش ذکر کرده است. اما شاه‌بیت تمام سفرنامه‌های خطه خراسان، موضوع امنیت و پیامدهای حملات ترکمن‌ها به این راه است. چنان که در سفرنامه پیداست، ترکمن‌ها به واسطه حضور روس‌ها و تسلط بر آن‌ها، حتی اسرای ایرانی‌شان را نیز آزاد می‌کردند (ص ۶۴۸). همین مسافر نتیجه گرفت که خوب شد روس سرزمین ترکمن‌ها را تصرف کرد! «حقیقت تسخیر روس این اراضی ایران را نظر به حالت حالیه، صرفه مملکت است. چه همه ساله مبالغی صرف قشون ساخلوی خراسان و تعمیر قلعه جات آن سامان می‌شد. معه‌ذا، امنیت مقصوده در شوارع نبود و اموال و نفوس و اعراض مسلمین از سایر و زایر در معرض اتلاف و اهلاک بود، و در این دو سال به واسطه مقهور شدن تراکمه خیلی امنیت حاصل شده است.» (حیرت، ۱۳۸۸: ۶۴۹). این امنیت موجب شده بود هر جا بین راه دولت توپ و توپچی گذاشته بود، بلااستفاده مانده، آن‌ها را به مشهد انتقال دهند (ص ۶۴۶).

چنان که گفته شد، در شهرهای بین راه کمتر از وضعیت شهر سخن گفته و بیشتر به سراغ تاریخ آن رفته است. این کار او شباهت زیادی به آثار اعتمادالسلطنه دارد. اما در مشهد بیشتر وضعیت روز را دیده است. به ویژه به سبب حضور شاه، شهر حالت ویژه داشت. او در ابتدای ورود به مشهد نوشته است: «در این ایام اقامت در مشهد، آن چه وقایع تازه سانح شود مرقوم خواهد شد. از وضع آثار قدیمه و جدیده هم هر قدر قوه تحریر باشد، خواهم نوشت.» (حیرت، ۱۳۸۸: ۶۶۰). بر حسب اتفاق، در آن روزها شخصی به نام «انجیر بیک» علم طغیان برافراشت، به همراهی عده‌ای در شهر و اطراف به غارت قافله‌ها و خانه‌های مردم ثروتمند مشغول بود و البته به آن‌ها «قبض مالیات» هم می‌داد!



آن قدر که حاکم شهر هنگام عبور موکب سلطنتی از ارگ مشهد به حرم رضوی «جمعی از سربازان را در معبر واداشته که قراولی نمایند.» (حیرت، ۱۳۸۸: ۶۶۰). نکته آن جاست که با وجود اعمال بسیار زشت انجیر و یارانش «مردم از خوف والی ساکت مانده‌اند و والی خراسان هم نمی‌خواهد به عرض شاهنشاه برسد.» (حیرت، ۱۳۸۸: ۶۶۱).

این مسائل پشت پرده و پنهانی است که فرق سفرنامه‌های رسمی و غیررسمی را آشکار می‌کند. او در توصیف شهر مشهد، از توصیف وضعین هوا آغاز می‌کند که بسیار خنک است و به شمیرانات تهران می‌ماند. درباره آب شهر نیز می‌آورد: «طول شهر از مشرق به مغرب است، بر امتداد نهر عظیمی که منبع آن معروف به چشمه گیلاس و در نهایت صفاست. و در شهر که داخل می‌شود تیره و مکدر است و از خیابان ممتدی که به واسطه صحن منقسم به بالا خیابان و پایین خیابان شده، می‌گذرد.» (حیرت، ۱۳۸۸: ۶۶۴) البته، در کنار آن چند فئات نیز شهر را مشروب می‌کند، پس از بیان محصولات و صنایع دستی شهر که سنگی هستند، به توصیف حرم رضوی می‌پردازد و صحن‌ها و کتیبه‌های آن و سازندگان اجزای حرم را معرفی می‌کند. سری هم به مشاهیر شهر در گذشته زده است. دوباره به توصیف شهر باز می‌گردد که «بازار معتبر دارد. جمعیت زیاد معابرا مملو نموده. از اهل هر بلدی در اینجا هستند. از افغانستان و هندوستان و ترکستان و اعراب و بربری و غیره» (حیرت، ۱۳۸۸: ۶۶۹).

سفرنامه خراسان حیرت مقارن با سفرنامه عظیم مطلع/شمس است. پس می‌توان با بررسی این دو سفرنامه، دیدگاه‌های یک مقام رسمی را با یک شخص عادی مقایسه کرد و دانست چه نکاتی برای هر کدام برجسته بوده است.

چنان که گفتیم، به واسطه استفاده هر دو سفرنامه از منابع و آثار مکتوب تاریخی، شباهت‌های زیادی دارند؛ هر چند اعتمادالسلطنه بسیار مفصل‌تر نوشته است. در عصر قاجار که شاید به واسطه ناامنی ترکمن‌ها، سفر به مشهد کمتر صورت می‌گرفت و در سفرنامه‌های کمتری نوشته می‌شد، سفرنامه حاضر می‌تواند از منابع ارجمند به شمار آید. این سفرنامه شصت صفحه‌ای در کتاب سفرنامه‌های خطی فارسی به تصحیح هارون وهومن، جلد اول به چاپ رسیده است.



ظفرنامه عضدی (زادالمسافر)

میرزا غلامحسین خان افضل الملک کرمانی، در سال ۱۳۰۱ق. در معیت سلطان احمد میرزا عضدالدوله، فرزند فتح علی شاه، به خراسان سفر کرد. او ندیم عضدالدوله، نایب التولیه آستان قدس رضوی، بود. در این زمان رکن الدوله میرزا حاکم خراسان بود. افضل الملک مدت هشت ماه در مشهد به سربرد. کتاب حاضر محصول این سفر است. جالب است بدانیم در هیچ یک از آثار گذشته افضل الملک اشاره‌ای به این کتاب نشده است؛ فقط خود وی در ابتدای سفرنامه خراسان سال ۱۳۲۰ق. یادآور می‌شود که در سال ۱۳۰۱ق. نیز سفرنامه‌ای درباره مشهد نوشته است (افضل الملک، بی تا: ۱۱). تنها نسخه خطی آن، به خط مؤلف، موجود در کتابخانه ملک، اخیراً تصحیح و چاپ شده است.

افضل الملک در این زمان در دوره جوانی به سر می‌برد. (چرا که فوت او در محرم ۱۳۴۸ حادث شد). مطابق متن، سفرنامه علی اصغر خان امین السلطان وی را به عضدالدوله معرفی و مأمور سفر کرده بود. درباره این که چگونه به نگارش سفرنامه پرداخته است، در ابتدای سفرنامه آمده است: «همه روز به خدمت حضرت والا - روحی فداه - مشرف می‌شدم. روزی مذکور شد که بنده در این حرکت، سفرنامه‌ای خواهم نگاشت. حضرت والا آقای عضدالدوله - روحی فداه - تفأل نموده، فرمودند باید در این سفر ظفرنامه بنویسی. بدین مناسبت حقیر اسم این سفرنامه را به «ظفرنامه عضدی» موسوم ساختم.» (افضل الملک، ۱۳۸۹: ۴۲).

سفر از راه سمنان، دامغان، شاهرود و با توصیف شهرها و روستاهای بین راه آغاز می‌شود. به مانند دیگر سفرنامه‌های افضل الملک، نگاه جغرافیایی در این سفرنامه نیز بسیار قوی است. او درباره سبزوار آورده است: «اهل این شهر غالباً با دیانت و امانت و علم هستند و این بلاد را دارالمؤمنین خوانند. دکان‌ها و بازارهای متعدد دارد. از هر جنس و متاعی در آنجا تجارت می‌شود. چند مدرسه و مسجدی در آنجا بنا شده، خانوار این شهر به سه هزار و سیصد و پنجاه می‌رسد. جمعیت آن چهارده هزار و ششصد نفر است. مالیات آن غیر از جنس، نقداً سی و چهار هزار تومان می‌شود. در وسط این شهر مناره‌ای به قدر بیست ذرع ارتفاع از قدیم یادگار مانده.» (افضل الملک، ۱۳۸۹: ۸۵). توصیف او از شهر نیشابور نیز بسیار مفصل است و از منابع پیشین، هم چون مطلع الشمس، که تازه منتشر شده بود، استفاده کرده است.



کاروان آن‌ها سرانجام در ذی حجه ۱۳۰۱ وارد شهر مشهد شد. او در این مدت تصریح دارد که «علاوه بر انجام خدمات دفتر آستانه مبارکه، هر روزه به انتظام امور و به سرکاری بیت‌النظاره» مشغول بوده است (افضل‌الملک، ۱۳۸۹: ۱۵۱). شاید همین منصب رسمی موجب شد تا وی در یکی از حجره‌های صحن عتیق رحل اقامت افکنده و اطلاعات دقیقی درباره نظام مدیریتی و مهمان‌سرای رضوی و کلیه بخش‌های حرم به دست آورده و در کتاب خویش ثبت کرده است. او تمامی عمال و تعداد افراد و نیز اقدام‌های کارخانه‌های خدای، زواری را ذکر کرده است. افضل‌الملک ادیب هم بود، بنابراین بخش‌های زیادی از سفرنامه مشحون از اشعار و نیز منشآت اوست. بخش دیگری را نیز به ذکر زندگی نامه بزرگان مشهد و درج اشعار آن‌ها اختصاص داده است.

قسمتی که بیش از همه با شهرنگاری ارتباط دارد، چند فصل بعدی است؛ در فصل «تاریخ مختصر مشهد و حرم رضوی» با مراجعه به معجم‌البلدان، عیون‌اخبارالرضا، تاریخ‌گزیده و دیگر منابع تاریخی و مذهبی، تاریخچه برپایی و پیشرفت شهر مشهد را بازگفته و سپس قسمت‌های مختلف حرم رضوی را توصیف کرده است، بانی آن را گفته و گسترش آن را در طول زمان بازنمایی کرده است (ص ۲۰). او درباره صحن جدید آورده است: «صحن جدید که در پایین پای مبارک آن امام همام واقع شده، اولاً باغی بود و در آن گورستان و خانات و دکاکین واقع بود. به امر سلطان آن زمان، فتح‌علی شاه قاجار - اسکنه‌الله دارالقرار - طرح آن صحن را ریختند و در زمان تولیت مرحوم حاجی میرزا موسی خان، از موقوفات سرکار فیض آثار تعمیر و تزئین و کاشی‌کاری این صحن را کردند.» (افضل‌الملک، ۱۳۸۹: ۲۵۴). بخش بعدی کتاب «متولیان حرم رضوی در عهد قاجار است» که مؤلف از سال ۱۲۴۷ تا ۱۳۱۳ ق. متولیان را نام برده و اقدامات آن‌ها را بر شمرده است. در بخش بعدی نیز «موقوفات آستانه مبارکه» بر شمرده شده است. پس از آن نیز فهرست کتاب‌های کتابخانه آستان قدس رضوی را همراه با شرحی در توصیف آن کتابخانه آورده است. بازگشت افضل‌الملک از مشهد بدون مقدمه و در تاریخ ۲۲ جمادی الاول ۱۳۰۲ صورت گرفت. او یک ماه بعد، از مسیر رفت، به تهران بازگشت. بدین ترتیب، سفرنامه او به پایان رسید. افضل‌الملک بعدها بر قسمت‌هایی از سفرنامه تحشیه زده و بخش‌هایی را حک و اصلاح کرده است. در یک حاشیه آورده است: «تمام عبارات این کتاب در حال صباوت و جوانی بوده است، چون قدری به حال طبیعی نوشته شده. لهذا



این کتاب را حک نکردم و الا خیلی مزخرفات در این کتاب مندرج است.» (افضل الملک، ۱۳۸۹: ۳۴). نویسنده در این کتاب بیشتر به فکر فضل فروشی و نشان دادن خود بوده است تا نوشتن یک سفرنامه خوب. با این همه، این سفرنامه ۳۰۰ صفحه‌ای از منابع مفید خراسان شناسی است.

سفر کلات

در سال ۱۳۰۹ ق. یکی دیگر از تاریخ‌های محلی کلات به نگارش در آمد. نویسنده این رساله نیز معلوم نیست، اما در عنوان مطلب آمده است: «راپورت مسافرت این بنده از ارض اقدس، به سمت کلات نادری.» این مسافر نیز از مأموران عالی رتبه کشوری - لشکری ایران بوده که با اختیارات بالایی به آن سمت رفته است. روس‌ها پس از عهدنامه آخال و نزدیک شدن به خاک کلات، اقدامات زیادی در منطقه انجام دادند. از جمله، خطوط مرزی را طوری معین کردند که به قول همین سفرنامه «تا چشم کار می‌کند، از پای این کوه که دیوار کلات است، صحرای مسطح وسیع بسیار خوب است که برای زراعت مثل ندارد، تمام را به تصرف روسیه داده‌اند و آن چه کوه و کتل و دره و ماهور بوده و لم یزرع و بی معنی است، به جهت ما گذارده‌اند. آن را هم نمی‌گذارند زراعت کنند.» (سفرکلات، ۱۳۶۱: ۱۹۵). این مأمور به خاطر تهیه گزارشی از دخالت‌های دولت روس و نیز بررسی تحولات منطقه، بدان صوب رفت. او اختیاراتی نیز در امور نظامی داشت. چنان که صورت اسباب قورخانه را برداشت و نیز دستورهایی برای بنایی و تعمیر سربازخانه کلات صادر کرد. (همان، ۱۸۸) به هر حال، وی در تاریخ ۱۹ شوال ۱۳۰۹ از مشهد به طرف کلات حرکت کرده است؛ حدود یازده سال بعد از سفرنامه پیشین. وضعیت روستاهای بین راه در این بیست فرسخ نیز تشریح شده تا به «تفصیل قلعه خدا آفرین کلات» می‌رسد. که «چنین قلعه گویا خداوند در هیچ جا و هیچ مکانی خلق نفرموده باشد» (سفرکلات، ۱۳۶۱: ۱۸۱). پس از دو صفحه توصیف آبادی‌های داخل قلعه و سربازخانه‌های آن جا، به شرح عمارت نادری می‌پردازد که «هرگاه این عمارت در شهرستان بود خیلی نقل داشت. چه فایده که در چنین جایی واقع شده» (سفرکلات، ۱۳۶۱: ۱۸۴). او سپس در چند پاراگراف علمای کلات را معرفی می‌کند. قسمت مهم



سفرنامه، متنی دو صفحه‌ای است با عنوان «مختصری از شرح حال کلات» که از قلعه بیگی و دیگران گرفته بود و عیناً در سفرنامه آورد. این قسمت شرح جور و جفای دولت روس به مردم منطقه و اشتباه‌کاری‌های مأموران تهران است در دادن آب و زمین منطقه به دولت مزبور، که در پایان آن، خود مسافر نوشته است: «این شرح را درست عرض کرده‌اند... آن چه باید بشود شده و هر جا را باید تصرف کنند کرده‌اند و استردادش از محالات است.» (سفر کلات، ۱۳۶۱: ۱۹۴).

قسمت آخر رساله «قلعه جات و آبادی داخله کلات و عدد خانوارش» می‌باشد. پس از آن نیز در چند صفحه آبادی‌های خارج قلعه کلات را معرفی کرده است. سفرنامه کلات حدود ۳۰ صفحه است، اما در خلال همین صفحات اندک می‌توان دریافت مأموران دولتی ایران در حفظ تمامیت ارضی کشور و نیز حفظ حقوق مردم منطقه اهمال زیادی از خود نشان داده‌اند. از سوی دیگر، با فروکش کردن حملات مستمر ترکمن‌ها، و کشیده شدن راه‌آهن از سوی روس‌ها تا پشت مرزهای ایران، این گوشه شمال شرقی کشورمان شاهد تحولات زیادی بود. این سفرنامه در جلد ۲۵ «مجله فرهنگ ایران زمین» به چاپ رسیده است.

سفرنامه خراسان و سیستان

در سال ۱۳۱۰ ق. / ۱۸۹۳ م. کلنل چارلز ادوارد بیت، از افسران انگلیسی مستقر در بلوچستان هندوستان، مأمور شد برای رفع اختلاف مرزهای افغانستان و روسیه به منطقه خراسان بزرگ سفر کند. روی حکم سرکنسولگری انگلیس در خراسان را نیز دریافت داشت تا پس از این مأموریت، به سمت جدید منصوب گردد. او در این سفر سه ساله، مشاهدات و تجربیاتش را درج کرده و حاصل آن سفرنامه‌ای از منطقه خراسان، استرآباد و سیستان است که به دلیل استقرار او در خراسان و این که حجم بیشتر کتاب به خراسان اختصاص دارد، در قسمت خراسان آورده شد.

«ادوارد بیت» درباره آغاز مأموریت خود آورده است که «در پنجم آوریل ۱۸۹۳ [رمضان ۱۳۱۰] چمن ایستگاه مرزی بریتانیا در بلوچستان را به عنوان نماینده ملکه انگلیس، جهت رفع اختلاف با دولت روسیه بر سر مساله رود کشک در شمال هرات واقع در مرز آن



کشور با افغانستان را ترک گفتم و هم چنین ملزم شدم تا بعد از انجام این مهم به عنوان نماینده حکمران کل هندوستان و سرکنسول بریتانیا در ایالت خراسان و سیستان، به مشهد بروم.» (ییت، ۱۳۶۵: ۳).

همین شخص در اثر دیگرش به نام *شمال افغانستان* ترکستان افغان را چنین شرح کرده است: «اکنون در سمت غرب پیشروی کرده به خاک ایران وارد می شوم و به شرح و توصیف نواحی مختلف خراسان و سیستان، از بخش های کرد و ترکمن نشین واقع در مرز با روسیه در شمال تا ناحیه مرزی بلوچستان و هندوستان در جنوب می پردازم... از مرقد مطهر امام رضا علیه السلام تاریخیچه و آثار باستانی مشهد، نیشابور و نواحی دیگر، همچنین آرامگاه حکیم عمر خیام و معادن فیروزه در ناحیه معدن نیشابور نیز سخن به میان خواهم آورد.» (ییت، ۱۳۶۵: مقدمه). او امیدوار است که این کتاب از سوی ارتشیان انگلیسی واقع در هندوستان مورد استفاده قرار بگیرد.

پس از اتمام مأموریت مرزی، وارد ایران می شود و نخستین شهری را که توصیف می کند، سرخس است: که «قلعه محصورى بیش نیست. در داخل این قلعه غیر از محل سکونت حاکم و کارگزار و مسئول تلگراف، گوشه آباد دیگری دیده نمی شود.» (ییت، ۱۳۶۵: ۳۵). او پس از ورود به مشهد و دید و بازدیدهای معمول، راهی جنوب می شود و به سیستان می رود. تصاویر او از شهرهای بیرجند، قاین و خواف، شایسته توجه است؛ بدین سبب که این شهرها کمتر در شعاع دید شهرنگاری های محلی قرار داشتند. او قاین را چنین دیده است: «شهر قدیمی قاین از چند خانه قدیمی محقر و محصور به دیوار گلی تشکیل شده بود. حال آن که بازار، مسجد، مدرسه و قسمت اعظم شهر در بیرون از این حصار قدیمی قرار دارد.» (ییت، ۱۳۶۵: ۶۲). درباره بیرجند نوشته است: «بیرجند شهر نسبتاً بزرگی بود و گفته می شود که ۲۵۰۰۰ سکنه دارد. شهر رو به آبادی بود و چنین به نظر می رسد که خانه ها نوساز و مردم در آن ساکن هستند و فقط تعداد کمی خانه های ویران و متروک، برخلاف سایر نقاط ایران، در آن دیده می شود.» (ییت، ۱۳۶۵: ۶۷). اطلاعاتی که از منطقه سیستان نیز ارائه می دهد، نادر است. او پس از توصیف کلی آنجا و بیان وضع کشاورزان، قیمت محصولات عمده را فهرست کرده است (۸۰)، سپس به منطقه شمال و شرق مشهد می رود و شهرهای بیرجند، کلات و درگزر را مورد مطالعه قرار می دهد. در این سفرنامه، آنچه درباره مشهد آمده، بسیار مفصل است و تاریخ و تحولات



این شهر را از منابع گوناگون بررسی کرده است. او در فصل «تاریخچه و دیدنی‌های شهر مشهد» داده‌هایی را که بیشتر برآمده از منابع محلی و نیز کتاب *مطلع الشمس* است، آورده است: «مدتی را در مشهد به سر بردم تا این که توانستم با تاریخچه آن آشنا شوم و دریابم این تقدس و احترام را مشهد در چشم ایرانیان چگونه کسب کرده است. ابتدا اطلاعات ناچیزی دستگیرم شد، اما بعد از آن که ملاحظه نمودم که نسخه از کارهای صنایع الدوله را در این خصوص پیدا کند، به خیلی چیزها پی بردم.» (بیت، ۱۳۶۵: ۲۸۵). او تاریخ شهر مشهد و توس را از این کتاب به صورت فشرده آورده و خود نیز وضعیت حال آنجا را بیان می‌دارد.

یک نمونه: «یکی از دیدنی‌های شهر، بالا خیابان یا راه اصلی است... تمام این خیابان برای حرکت وسایل نقلیه در نظر گرفته نشده است و آن قسمت که در محدوده آستانه قرار می‌گیرد، به روی حیوانات و وسایل نقلیه بسته شده و به شدت محافظت می‌گردد.... تقریباً تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی شهر در همین خیابان اصلی متمرکز است. راهی که به سمت بانک و تلگراف خانه کشیده شده است، دارای چند کاروانسرا است که اربابان‌هایی که از عشق آباد به مشهد می‌آیند، در آنها توقف می‌کنند.» (بیت، ۱۳۶۵: ۳۰۲).

برجستگی دیگر این سفرنامه آن است که به موضوع آداب و رسوم توجه زیادی نشان داده است. او تعزیه‌داری عاشورا و نیز آداب روزه و دیگر مراسم مردم منطقه را به خوبی شرح داده است. *سفرنامه خراسان و سیستان* حدود ۴۰۰ صفحه است.

نمایی از سرخس

حدود دوازده سال پس از رکن الدوله، در سال ۱۳۱۱ شخص دیگری به نام محمد حسین مهندس، دوباره به منطقه سرخس اعزام شد. این بار حاکم خراسان ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله بود. در ابتدای این کتاب می‌خوانیم: «کتابچه نقشه کلیه امتداد کشف رود، از پل شاهی الی پل خواتون و از آنجا قطعه‌ای از سرحد هریرود است الی سرحد سرخس به انضمام قراء و دهات ساحل طرفین و خطوط راه و غیره... حسب الامر بندگان حضرت مستطاب اشرف اسعد والا، مؤیدالدوله، فرمانفرمای مملکت خراسان - روحی فداه - در مأموریت به سرحدات سرخس ترسیم نمود.» (محمد حسین مهندس،



۱۳۵۶: ۱۹). این کتابچه نقشه گویایی است از شش طرح و نقشه‌ای که مؤلف کشیده و در سفرنامه نیز آمده است.

این سفرنامه مربوط به همان ناحیه سرخس است که دیگر دوره نامنی را طی کرده و به عصر آبادانی رسیده است. بنابراین، حاوی پیشنهادهای زیادی برای پیشرفت منطقه است. درباره روستای «گنبدلی» می‌خوانیم: «چند سال قبل مرحوم مؤتمن السلطنه به شراکت حضرت والا رکن الدوله اقدامی در آبادی آنجا نمودند، و مبلغی هم مخارج کردند و چند خانوار سکنی دادند، لیکن عمل قناتش به انتها نرسید و آبش جاری نشد. چنانچه اقدامی در اجرای قنات آنجا بشود و قلعه و آب انباری هم بسازند، ملک معتبری خواهد شد. ولی عجالتاً بی‌سکنه و آبادی است.» (محمدحسین مهندس، ۱۳۵۶: ۲۴).
یا درباره منطقه مرزی می‌خوانیم که روس‌ها گاه‌گاه برای گشت زدن یا جاسوسی به داخل خاک ایران می‌آیند. حتی چند افسر روس با نویسنده سفرنامه برخورد کرده‌اند (ص ۲۸). سپس پیشنهاد می‌کند: «فقره دیگر امنیت و انتظام است که باید حکومت و کارگزاری کمال مواظبت و کفایت را در امور و افعال ساکنین این سرحد از نوکر ساخلو و طوایف عرب و سیستانی به خرج بدهد که مردم متفرقه به رغبت جهت تحصیل منافع زراعتی، در این نقطه اجتماع نموده.» (محمدحسین مهندس، ۱۳۵۶: ۳۴).

درباره خود شهر سرخس هم می‌خوانیم: «بجز توپخانه، سربازخانه، قورخانه، تلگراف خانه و عمارت حکومتی دیگر بنایی ندارد و عمارت‌های معروضه مرسومه هم اغلب مخروبه است، خاصه قورخانه و حمام و عمارت حکومتی که اگر به کلی خراب کنند و مجدداً بسازند، مسلم بهتر و با صرفه نزدیک تر است.» (محمدحسین مهندس، ۱۳۵۶: ۳۹). او پیشنهادهای دیگری برای آبادانی سرخس ارائه می‌دهد: از جمله، ساختن یک انبار ذخیره و نیز انبارهای دیوانی و ساختن آب انبار برای تابستان‌ها. این سفرنامه حدود ۲۰ صفحه است که با شش نقشه از منطقه سرخس و طرحی از قلعه آن تکمیل شده است. با این حال، به واسطه حوزه زمانی بعد از معاهده آخال تصویری که از منطقه به دست می‌دهد، حایز اهمیت است. این سفرنامه در قسمت نخست سفرنامه رکن الدوله به چاپ رسیده است.



شرح احوال قوچان

در آخرین روزهای حکمرانی امیرحسین خان شجاع‌الدوله حاکم قوچان در سال ۱۳۱۱ق، شخصی به نام میرزا محمد ابراهیم عسکری عازم آن ولایت می‌شود تا به جهت خویشاوندی با حاکم و نیز تسلیت فوت فرزند او، مدتی در نزدش بماند. سفری که از ربیع‌الاول ۱۳۱۱ق. به مدت چهار ماه طول کشید و حاصل آن سفرنامه‌ای است که امروز از منابع «قوچان‌شناسی» به شمار می‌رود. این سفرنامه افزون بر این که حاوی اطلاعاتی درباره‌ی اوضاع سیاسی اجتماعی قوچان است، از آنجا که مصادف با وقوع یک زلزله شدید بود، منحصر به فرد است؛ زلزله‌ای که سه هزار و پانصد نفر از جمعیت شانزده هزار نفری شهر را به دیار باقی فرستاد.

چنان‌که از ابتدای کلام برمی‌آید، وی به صورت شفاهی گزارش سفرش را به حاکم خراسان معتضدالسلطنه ارائه داده بود و بنا به خواهش حاکم، همان را به صورت کتبی درآورد و این سفرنامه شکل گرفت. دو حادثه بسیار مهم در این سفر چهارماهه اتفاق افتاد که باید در جایی ثبت و ضبط می‌شد. نخست آن که شجاع‌الدوله حاکم قوچان در یک سفر کوتاه از اسب سقوط کرد و جان سپرد. این شاهد عینی، شرح واقعه و واکنش‌ها را یادداشت کرده است. حادثه دوم آن بود که وقتی مسافر در اطراف قوچان به ییلاق می‌رود، در شهر زلزله شدیدی رخ می‌دهد، به حدی که «چون داخل شهر شدم، دیدم زلزله تمام خانه‌ها و بناها را خراب کرده، حتی بناهای خیلی محکم را» (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۲۳). واکنش مردم در مقابل این حادثه شدید، در این سفرنامه ثبت و ضبط شده است. یک مورد آن که «روزی صد خانوار» خانه و کاشانه خود را رها و شهر را تخلیه می‌کردند؛ یا رسیدن تیم پزشکی از روسیه برای کمک به زلزله‌زدگان و یا دریافت کمک‌های نقدی مردم عشق‌آباد برای مردم قوچان.

درباره‌ی عادات و اخلاق مردم قوچان و رابطه آن‌ها با حکومت، نمونه‌ها و نکته‌های بسیار جالبی در این کتاب دیده می‌شود، از جمله آن‌که حکومت می‌تواند بدون دلیل تمام اموال و دارایی شخصی را بگیرد یا حتی وارث هر مرده‌ای در درجه اول حاکم است: «بدین جهت رعیت هرگز چیزی اندوخته نمی‌کند و عمداً صاحب ثروت نمی‌شود.» (عسکری، ۱۳۸۸: ۱۳۰). سفرنامه شرح احوال قوچان در کتابی حاوی سه سفرنامه از قوچان (مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ق. و ۱۳۱۱ق.) توسط محمدرضا قصابیان انتشار یافته



است. دو سفرنامه دیگر دارای اطلاعات شهرنگاری چندانی نبودند. شرح احوال قوچان حدود ۳۰ صفحه است.

سفرنامه خراسان و کرمان

این دو سفرنامه متعلق به غلامحسین خان افضل‌الملک است و هر دو در یک کتاب به چاپ رسیده‌اند. در ادامه تنها قسمت خراسان آن بررسی می‌شود. چنان‌که افضل‌الملک در ابتدای سفرنامه‌اش آورد، این سومین سفر او به خراسان بوده است. در سفر اول یعنی ۱۳۰۱ سفرنامه مفصلی نوشته است (سفرنامه عضدی که توضیح داده شد). در سفر دوم، به دلیل اشتغال به کاری مهم چیزی ننوشته و در این سفر که به سال ۱۳۲۰ ق. انجام یافته، سفرنامه حاضر را به نگارش در آورده است.

چنان‌که می‌دانیم، پس از ترور ناصرالدین شاه و مرگ اعتمادالسلطنه، که تقریباً همزمان اتفاق افتادند، غلامحسین خان افضل‌الملک، که پیشتر در دارالتألیف همکار و زیر دست اعتمادالسلطنه بود، جای وی را گرفت؛ تا جایی که از طرف مظفرالدین شاه مأمور شد تاریخ دوران سلطنتش را به نگارش درآورد و *افضل التواریخ* چنین به وجود آمد. (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۴). اما در سال ۱۳۲۰، گویا مؤلف از چیزی رنجیده خاطر شده بود، که در غیاب پادشاه که در سفر فونگ به سر می‌برد، تصمیم گرفت راهی خراسان شود: «به عزم آن افتادم که بی‌ریا، در کمال اختصار، سه ماه به طرف خراسان حرکت کرده، و تا موکب اقدس همایونی از سفر دوم مراجعت به ایران می‌کند، من هم به دارالخلافت تهران معاودت کنم.» (افضل‌الملک، بی‌تا: ۱۱). اما این سفر گویا به درازا کشید، زیرا وقتی به مشهد رسید، حکومت شهر از نیرالدوله به شاهزاده رکن‌الدوله رسید و او در دستگاه حاکم جدید «ریاست دارالانشای ایالتی» را بر عهده گرفت و مشغول به کار شد و حتی پس از انتصاب شاهزاده به حکومت کرمان، راهی این شهر گردید و دنباله این سفر یعنی «سفرنامه کرمان» بدین ترتیب زاده شد. (این سفرنامه را پیشتر از نظر گذراندم).

به هر حال، افضل‌الملک با تعداد کمی همراه، به تاریخ ۵ جمادی الاول ۱۳۲۰ از تهران خارج شد و از راه ایوانکی و سمنان، راه مشهد را پیش گرفت. چنان‌که مرسوم اوست، مشاهداتش همیشه با اتکا به منابع پیشین است؛ اما نگاه محققانه و میدانی او را



از آنجا می‌توان یافت که مثلاً در بین راه سمنان نوشت: «بین راه در اطراف جاده قریه‌هاست که در شب تحقیق اسامی آن‌ها کردن بسی اشکال دارد.» (افضل الملک، بی‌تا: ۱۶). او در این سفر از شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود و سبزوار گذشت و به مشهد رسید. در دیدار هر کدام از این شهرها، عمارات و ابنیه آنجا را توصیف کرده و با مراجعه به منابع پیشین مثل *معجم البلدان* و *مطلع الشمس* جملاتی را در تکمیل سخنان خود آورده است. از سوی دیگر، نگاه او از بعضی نظرات معماری نیز خالی نیست. برای مثال، درباره‌ی دامغان می‌خوانیم: «من در این شهر به گردش رفتم. دو منار غریب‌الوضع و بدیع‌البناء در این شهر دیدم. یکی در خارج مسجدی است که آن مسجد، مسجد جامع است و دایر است... این مناره را با این مسجد در یک زمان نساخته‌اند، به جهت این که در تمام مساجد اسلامی دیده‌ایم که مناره را در توی صحن مسجد می‌سازند، لکن این مناره در پشت صحن مسجد واقع شده است. پس می‌توانیم بگوییم که مناره از سابق بوده و بعداً این مسجد را در پای آن ساخته‌اند.» (افضل الملک، بی‌تا: ۲۶).

خط غالب در این سفرنامه به دلیل عوض شدن شرایط و کوتاه شدن دست ترکمن از این خطه (به واسطه‌ی بسته شدن معاهده‌ی آخال) برقراری امنیت در این مسیر است؛ به حدی که قلاع و استحکاماتی که دولت و مردم برای مقابله با ترکمانان ساخته بودند، دیگر بی‌فایده می‌نمود. برای مثال، در اطراف سمنان در سفرهای سابق قلعه‌ای سه طبقه بود که اکنون ویران شده بود. وقتی علت را پرسیده، گفته بودند: «چون راه‌ها امن است و کسی به ما تاخت و تاز نداشت، دیگر محتاج به آن قلعه نبودیم.» (افضل الملک، بی‌تا: ۱۹)، یا نکته‌ی جالب و بدیع آن است که دولت قاجار به بعضی روستاهای در معرض تهاجم ترکمانان نه تنها تخفیف مالیاتی می‌داد، بلکه پول حق‌الدفاعی نیز به آن‌ها پرداخت می‌کرد. درباره‌ی روستای صدرآباد در اطراف مزینان می‌خوانیم: «اهل صدرآباد از قدیم از دادن مالیات مرفوع‌القلم بوده‌اند. بلکه دیوان اعلی‌سالی چهل تومان نقد و شصت خروار غله به اهالی این جا می‌دهد که حفظ و حراست راه نمایند... حالا هم که راه امن است و اثری از دزدی ترکمانان نیست، باز این مرسوم در حق اهالی برقرار است.» (افضل الملک، بی‌تا: ۳۹). افضل الملک سرانجام پس از یک ماه و نیم طی طریق، در ۱۴ جمادی‌الثانی وارد شهر مشهد شد. او از سوی حاکم شهر، نیرالدوله، به گرمی پذیرفته شد. شب‌ها را با بزرگان و علمای شهر به مجالست مشغول بود. سپس تعدادی از این



بزرگان به درخواست وی شرح حال خویش را به وی دادند و او زندگی نامه آنها را در سفرنامه اش درج کرد. یکی از آنها میرزا صادق ادیب الممالک فراهانی، مدیر روزنامه ادب بود. او شرحی درباره روزنامه ادب و نیز اشعار ادیب الممالک با ذکر شواهد به دست می دهد (صص ۶۹ - ۵۷). به همین شیوه، تعدادی دیگری حدود ده نفر از فضلا، ادبا و علمای معاصر مشهد را معرفی می کند. شرحی نیز از اقدامات اصلاحی حاکم شهر در کشیدن جاده و قنات بیان می کند. *سفرنامه خراسان* افضل الملک توصیف چندانی از ابنیه و آثار شهر مشهد و حرم رضوی ارائه نمی دهد؛ احتمالاً بدین سبب که مؤلف در سفر پیشین این کار را کرده بود. هر چه هست، درباره مشهد به همان نوشتن شرح حال بزرگان و مشاهیر بسنده کرده است. این سفرنامه ۱۱۰ صفحه ای، در قسمت اول کتاب *سفرنامه خراسان و کرمان* وی به چاپ رسیده است.

نامه هایی از قهستان

۲۶۱

«اف. هیل» یک انگلیسی تبار بود که در سال های جنگ جهانی اول به ریاست بانک شاهی ایران، شعبه بیرجند، منصوب شد. او پس از حدود چهار سال زندگی در این شهر، به کرمانشاه انتقال یافت. در مدت اقامت در ایران ۵۵ نامه به همسرش در انگلستان نوشت که متن آنها سال ها بعد در قالب کتابی با عنوان *کوهستان های ایران* در انگلستان به چاپ رسید. مترجم کتاب حاضر، تعداد ۳۳ نامه از بیرجند و ۸ نامه نگاشته شده در بین راه را انتخاب و با عنوان *نامه های از قهستان* ترجمه و به چاپ رسانیده است. ارزش این نامه ها بیشتر به توصیف و بیان منطقه ای از خراسان جنوبی است که به دلیل موقعیت آن در جنگ جهانی اول، مورد توجه تمام قدرت های درگیر در جنگ بوده است. از سوی دیگر، از شهری اطلاعات به دست می دهد که معمولاً در آثار تاریخ های محلی، داده های کمی درباره آن می توان یافت.

هیل در این نامه ها اوضاع منطقه را جزء به جزء برای طرف انگلیسی خود تشریح کرده و از حوادث آنجا اطلاعاتی به دست داده است. از اشاره های صریحی که در نامه ها دیده می شود، معلوم است که نویسنده بیشتر سفرهای دیگری در جنوب ایران داشته و به ویژه در خوزستان مدتی اقامت نموده است (ص ۲۰). نویسنده خیلی زود با رؤسای ادارات و



حاکم محل و نیز ملک‌التجار و افسران روسی مأمور منطقه ارتباط برقرار می‌کند به حدی که در جشن‌ها و میهمانی‌های آن‌ها دعوت می‌شود. حتی در موعد امتحان مدرسهٔ بیرجند، او نیز جزو امتحان‌گیرندگان گردید. در خلال این مدت سفرهایی به سیستان و قاین نموده و از اوضاع اسماعیلیه ساکن منطقه آگاهی‌هایی ارائه داده است. از وضع زنان ایرانی و نیز فضای اندیشه در آن روزگار و کتاب‌هایی که مورد توجه و مراجعه بودند، زیاد می‌نویسد. یکی از جالب‌ترین بخش‌های کتاب، گزارشی است که کنسول انگلیس دربارهٔ بیرجند نوشته او آن را منعکس کرده است. در این گزارش، اوضاع تجارت و اقتصاد شهرپانزده هزار نفری بیرجند چنین توصیف شده است: «از شمال شتر و قاطر زیاد به بیرجند می‌آید که با خود نفت و قند و شکر از روسیه، برنج از راه سبزووار و ابریشم از خراسان می‌آورند که به هندوستان برده می‌شود. ظروف آشپزخانه و چراغ‌ها و پارچه‌های پشمی و نخی مورد نیاز خود را هم از روسیه می‌آورند.» (هیل، ۱۳۷۸: ۳۶).

این گزارش طولانی به جنبه‌های مختلف حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شهر پرداخته است. از این گزارش رسمی که بگذریم، تصاویر زنده‌ای که این شخص از اوضاع بیرجند و مسایل آن ارائه داده، به خوبی بیانگر حال و هوای آنجا در طی سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۴ ق. است. به ویژه در دوره‌ای که مشروطه بر کشورمان گذشته و بسیاری از مظاهر تمدنی اروپا وارد ایران شده و در جامعهٔ ایرانی جا باز کرده بود، از مراسم عروسی و جشن‌هایی سخن می‌گوید که در آن گرامافون زده می‌شد و ایرانیان از صدای موسیقی غربی و ایرانی لذت می‌بردند (ص ۴۶). یا بیان می‌دارد که چگونه مجتهد شهر با موضوع عکس و عکاسی کنار آمد (ص ۱۲۶). نیز از وضعیت مدرسهٔ یک صد نفری بیرجند اشاراتی دارد. مدرسه‌ای که در قلعهٔ قدیمی شهر به وسیله حاکم برپا شده بود (ص ۶۲). او از گسترش استعمال مواد مخدر در میان مردم نیز بسیار نگران است (ص ۷۹). «هیل» با دقت و وسواس زیاد، دیدگاه‌ها و گرایش‌های ایرانیان را دربارهٔ جنگ جهانی اول انعکاس داده است (ص ۹۲). کتاب نامه‌هایی از قهستان شامل ۱۶۰ صفحه است و از خلال نامه‌های آن می‌توان نوع نگاه یک انگلیسی را به شهر بیرجند در خلال سال‌های جنگ جهانی اول دریافت.



نتیجه

شهرنگاری های ایالت خراسان در دوره قاجار، بیش از همه رنگ و بوی سفرنامه دارد؛ سفرنامه هایی که به قلم ایرانیان و یا خارجیان به نگارش درآمده اند. اگر چه از روی پشت اسب یا شتر و سطحی به نگارش در نیامده اند، تاریخ محلی و نگاه یک مقیم، مسلماً دارای جنبه های عمیق تری است. البته، این امر نشان می دهد خراسان مورد توجه مسافران بسیاری بوده است؛ مسافرانی که شیفته داشته ها و زیبایی های شهرهای خراسان و به ویژه مشهد شده و دست به قلم برده و آن ها را توصیف کرده اند. در این میان، موضوع کتاب های اشرف التواریخ و فردوس التواریخ جداست، زیرا هدف از نگارش آن ها بیان خاطرات سفر نبوده، به منظور شرح حوادث حکمرانی و یا توصیف بارگاه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام نگارش یافته اند.

نکته دیگر آن که جنبه نظامی و مرزی و نیز حملات مکرر ترکمانان، موجد آثار زیادی در حوزه تاریخ محلی خراسان گردیده است. از همین زاویه می توان توجه روس ها و انگلیسی ها را بدین سرزمین درک کرد. این هر دو قدرت می خواستند بدانند آنجا چه خبر است و اگر مقابله ای صورت گرفت، چگونه باید از آن سرزمین سود جویند. همین امر، سیاحان نظامی دورقیب را به سرزمین خراسان می کشانید. موضوع دیگر در تاریخ نگاری محلی مشهد، کارهای برزمین مانده زیادی است که باید به زودی انجام شوند. کتاب مطلع الشمس که بهترین اثر شهرنگاری این شهر است، هنوز در قالب چاپ سنگی است. جا دارد چاپی منقح و پاکیزه از آن انتشار یابد. نیز جستجو شود که آیا آثار دیگری در حوزه تاریخ محلی درباره این شهر عظیم برجای مانده است؟



منابع

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۲). *مطلع الشمس*، با مقدمه تیمور برهان لیموده‌ی، تهران، فرهنگسرا (چاپ افست).
- افشار، ایرج (۱۳۷۵). «فهرست واره مجموعه ناصری»، *فرهنگ ایران زمین*، ج ۲۹، صص ۱۴۳ - ۱۳۳.
- افضل الملک، غلامحسین (بی تا). *سفرنامه خراسان و کرمان*، به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو، تهران، طوس.
- افضل الملک، میرزا غلامحسین (۱۳۸۹). *ظفرنامه عضدی: زادالمسافر*، تصحیح محمدرضا قصابیان، مشهد، انصار.
- امین لشکر، میرزا قهرمان (۱۳۷۴). *روزنامه سفر خراسان*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دری‌گشت، تهران، اساطیر.
- بیست، کنل چارلز ادوارد (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران، یزدان.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸). *سفرنامه پاتینجر (مسافرت سند و بلوچستان)*، ترجمه و نگارش دکتر شاپور گودرزی، تهران.
- «تاریخ شهری و موقعیت تاریخ‌های محلی در تاریخ‌نگاری ایرانی». *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۷ - ۳.
- حکیم الممالک، علی نقی (۱۳۵۶). *روزنامه سفر خراسان*، تهران، فرهنگ ایران زمین (چاپ عکسی).
- حیرت (۱۳۸۸). «*سفرنامه خراسان*» در *سفرنامه‌های خطی فارسی*، تصحیح هارون و هومن، تهران، اختران، جلد اول، صص ۶۷۰ - ۶۱۳.
- خانیکوف، نیکولای (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف*، گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه دکتر اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد، آستان قدس رضوی.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰). «*صورت شناسی تاریخ‌های محلی*»، *کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا*، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، صص ۳۱ - ۳.
- رکن الدوله، محمدتقی میرزا (۱۳۵۶). *سفرنامه رکن الدوله*، به کوشش محمد گلبن، تهران، سحر.



- سرهنگ، عبدالله (۱۳۷۸). گزارش سرخس؛ سفرنامه عبدالله سرهنگ، به کوشش محمد گلبن، در کتاب میراث اسلامی ایران، دفتر دهم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، صص ۲۵۵ - ۲۳۸.
- سفر کلات در ۱۲۹۸ قمری (۱۳۶۱). به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو، فرهنگ ایران زمین، جلد بیست و پنجم.
- سفر کلات در ۱۳۰۹ قمری (۱۳۶۱). به کوشش قدرت الله روشنی زعفرانلو، فرهنگ ایران زمین، جلد بیست و پنجم.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۹). «کتابشناسی توصیفی تاریخ های محلی». کتاب ماه، سال سوم، ش ۷، ۳۱ اردیبهشت، صص ۴۲ - ۱۲.
- عسکری، محمد ابراهیم (۱۳۸۸). شرح احوال قوچان، در کتاب سه سفرنامه قوچان، به تصحیح محمدرضا قصابیان، مشهد، انصار.
- فاضل بسطامی، نوروز علی (۱۳۹۰). فردوس التواریخ؛ تاریخ ارض اقدس رضوی، تحقیق و تصحیح علیرضا اکبری، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزارت دارایی، فرهنگ ایران زمین، (۱۳۳۷). ج ۶، صص ۳۷ - ۵.
- گرگر، مک. (۱۳۶۶). شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان، ترجمه مجید مهدی زاده (ج ۱)، اسدالله توکلی (ج ۲)، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- محمد میرزا مهندس (۱۳۷۷). راپرت مملکت خراسان با بعضی ملحقات آن، به کوشش قدرت الله روشنی، در کتاب میراث اسلامی ایران، دفتر ششم صص ۵۶۲ - ۵۰۵، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- ناصرالدین شاه (۱۳۶۳). سفرنامه دوم خراسان، تهران، کاوش و شب تاب.
- نوری، محمد تقی (۱۳۸۶). اشرف التواریخ، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب.
- هوتوم شیندلر (۱۳۵۶). «سفرنامه مشهد» در سه سفرنامه؛ هرات، مرو، مشهد، قدرت الله روشنی زعفرانلو (کوششگر) تهران، توس، چاپ دوم.
- هیل، اف (۱۳۷۸). نامه هایی از قهستان، ترجمه و تعلیق محمدحسن گنجی، مشهد، مرکز خراسان شناسی.